

[www.pecritiue.com](http://www.pecritiue.com)

فکر اقتصاد سیاسی  
خردادماه ۱۴۰۲

# جنگ سرد نوین علیه چین

جان بلامی فاستر

ترجمه‌ی بیژن رحمانی



## اشاره

روابط و مناسبات اجتماعی-اقتصادی جهانی دستخوش تغییر و «نظم» هژمونیک نوینی در حال شکل‌گیری است. رقابت‌های ژئوپلیتیک چین و آمریکا، جنگ اوکراین، حضور چین در خاورمیانه و اقصی نقاط جهان، نمونه‌هایی هستند از این وضعیت جدید و گواهی بر آن که چه‌بسا «دوران تاریخی جدید»ی در سرمایه‌داری جهانی پیش روی ماست.

در عین حال، بحران ساختاری اقتصادی جهان نیز هر دم ابعاد تازه‌تری می‌یابد. پی‌آمدهای این بحران در سطح خاورمیانه کاملاً مشهود است: افول هژمونی آمریکا، حضور چین و روسیه در این منطقه و روابط نزدیک و گویا استراتژیک آن‌ها با کشورهای ارتجاعی منطقه، تنش‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری آرایش‌های جدید سیاسی در آن.

همانند گذشته، می‌کوشیم در «نقد اقتصاد سیاسی» به‌طور تمرکز یافته‌تر بر این پرسش‌ها تأمل کنیم: جهان به کدام سو می‌رود؟ چشم‌اندازهای رقابت‌های هژمونیک آمریکا، چین و قدرت‌های نوظهور چیست؟ مختصات دوران کنونی سرمایه‌داری جهانی چیست؟ در این چارچوب، منطقه‌ی خاورمیانه دستخوش چه تحولاتی است؟ و پی‌آمدهای این تحولات بر جنبش‌های اجتماعی و نظام‌های سیاسی حاکم بر منطقه چیست؟

در مقاله‌ی حاضر تلاش شده با رویکردی تاریخی مختصات جنگ سرد کنونی آمریکا علیه چین تبیین شود. اما در عین حال، بر بسیاری از واقعیت‌های ملموس دولت و جامعه‌ی امروز چین، نظام غیردموکراتیک و سرکوبگر و دیکتاتوری پلیسی حاکم بر این کشور، سرکوب گسترده‌ی طبقه‌ی کارگر و فرودستان و اقلیت‌ها، روابط گسترده‌ی تجاری چین با انواع استبدادهای سرکوبگر و پشتیبانی‌اش از نظام‌های استبدادی در اقصی نقاط جهان، را نادیده گرفته و یا بر آن چشم پوشیده است. با این همه، حاوی داده‌های ارزشمندی است و در بخش‌هایی از آن چکیده‌ای از دیدگاه‌های هر دو طرف درگیر در این «جنگ سرد جدید» ارائه شده است. (نقد اقتصاد سیاسی)

در بیست و چهارم ماه مارس سال ۲۰۲۱، در مجله‌ی *فارین آفرز*<sup>۱</sup> ناشر طلایه‌دار شورای روابط خارجی، اندیشکده‌ی برجسته در راستای استراتژی کلان ایالات متحده‌ی امریکا، مقاله‌ای خبرساز به چشم خورد که صراحتاً بیان می‌دارد «جنگ سرد جدیدی در کار نخواهد بود». نویسنده‌ی مقاله تامس کریستینسن، استاد امور بین‌الملل در دانشگاه کلمبیا و معاون اسبقی دستیار وزیر امور خارجه‌ی امریکا در مسائل اقیانوسیه و شرق آسیا در کابینه‌ی دولت جورج دبلیو. بوش، تا آنجا پیش رفت که اذعان داشت: «کابینه‌ی [دانلد] ترامپ از اساس جنگ سردی را علیه چین اعلان کرد.» [۱] با این همه، کریستینسن به طرز خوشبینانه‌ای خاطر نشان ساخت که جنگ سرد جدیدی صورت نخواهد گرفت، فی‌الواقع در عمل ممکن بود تا خوش‌بینی کریستینسن محقق شود، چرا که واشنگتن تحت زمام‌داری جو بایدن می‌توانست به احتمال قوی در جهت «موقعیت بسیار مهمی که به چین در زنجیره‌ی تأمین جهانی» اعطا شده، از سیاست‌های افراطی ترامپ فاصله بگیرد. [۲] نمی‌توان به لحاظ ضوابط ایدئولوژیکی یا ژئوپلیتیکی به پکن همچون قدرتی خصمانه نگریست، چرا که پکن صرفاً علاقه‌مند به رقابت اقتصادی بود.<sup>۲</sup>

در عین حال، آنچه که تحلیل کریستینسن از آن محروم بود، این است که او هیچ اشاره‌ای به نظام امپریالیستی جهان نکرد؛ نظامی که از طریق تفوق ایالات متحده به حد کمال رسید، نظامی که به نظر می‌رسد در حال حاضر به واسطه‌ی قد برافراشتن افسارگسیخته‌ی چین و در پی دستیابی آن کشور به طرح منحصربه‌فرد مقتدرانه‌ی خود، مورد تهدید قرار گرفته است. [۳] در این راستا، پیگرد قانونی هیئت دولت ترامپ

## 1 Foreign Affairs

<sup>۲</sup> جووانی آریگی در کتاب *آدام/اسمیت* در پکن که به سال ۲۰۰۷ نگاشته شد سه راهبرد احتمالی را از منظر نحوه‌ی تعامل ایالات متحده در مواجهه با مسئله‌ی چین برمی‌شمرد که این سه عبارتند از (۱) استراتژی جنگ سرد جدید، (۲) استراتژی تطبیق و سازگاری و (۳) استراتژی طرف سوم خوشحال. آنچه که امروز عیان و بدیهی است و این مقاله نیز در ادامه به آن خواهد پرداخت، آن است که ایالات متحده استراتژی جنگ سرد جدید علیه چین را در دستورکار قرار داده. برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به کتاب *آدام/اسمیت در پکن تبارهای قرن بیست و یکم*، انتشارات اختران، اثر جووانی آریگی، ترجمه‌ی سید رحیم تیموری، چاپ اول ۱۴۰۰، صفحات ۲۷۵-۲۹۲.

در برقراری جنگ سرد جدید علیه چین اقدامی نامتعارف محسوب نمی‌شد، دقیقاً برعکس، این عمل واکنش اجتناب‌ناپذیر ایالات متحده نسبت به سر برافراشتن چین و خاتمه یافتن زمانه‌ی تک قطبی و اشنگتن بود. درست به همان اندازه‌ای که ایالات متحده به جنگ سرد علیه اتحاد جماهیر شوروی و چین در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، بلافاصله در عصر پسا جنگ جهانی دوم به‌عنوان بخشی از یک راهبرد کلان برای ایمن نگه‌داشتن هژمونی جهانی خود اذعان داشت، امروزه نیز ایالات متحده به جنگ سرد جدیدی علیه چین به منظور حراست از همان هژمونی سلطه‌گر اذعان دارد. در واقع، چندین روز قبل از آن که مقاله‌ی کریستینسن که در آن اعلام می‌کند جنگ سرد جدیدی در کار نخواهد بود، در *فاریز/فرز* به چاپ برسد، دولت بایدن این را روشن کرد که نه تنها در صدد بود تا جنگ سرد جدید را ادامه دهد، بلکه می‌خواهد آن را تسریع و به سطوح بالاتری برساند. این ادعا در اولین دور از گفت‌وگوهای دوجانبه‌ی سطح بالا بین ایالات متحده و جمهوری خلق چین به دنبال انتخاب جو بایدن به‌عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده به‌وضوح روشن شد، این گفت‌وگوها در ۱۸ مارس ۲۰۲۱، در هتل کاپیتان کوک<sup>۳</sup> در مرکز شهر انکوريج،<sup>۴</sup> به همراه وزیر امور خارجه‌ی امریکا آنتونی بلینکن<sup>۵</sup> و مشاور امنیت ملی جیک سالیوان<sup>۶</sup> و در طرف مقابل نشست، یانگ جیه‌چی<sup>۷</sup> مدیر دفتر کمیسیون مرکزی امور خارجه و وزیر خارجه‌ی چین وانگ یی<sup>۸</sup> در شرایط دشواری ادامه یافت. [۴]

در هفته‌ی قبل از برگزاری نشست بلندپایه در انکوريج، واشینگتن شرایط را مهیا کرد تا از طریق اقدامات خود نیتش را به‌منظور پیشبرد جنگ سرد دوم فراخصمانه‌ای<sup>۹</sup>

3 Capitan Cook Hotel

4 Anchorage

5 Antony Blinken

6 Jake Sullivan

7 Yang Jiechi

8 Wang Yi

9 hyper-aggressive cold war 2.0

که مستقماً چین را هدف قرار داده، اطلاع‌رسانی کند. از این رو، در ۱۲ مارس، بایدن با سران دولت‌های ژاپن، هند، و استرالیا دیدار کرد، دیداری که نمایانگر اتحاد چهارگانه‌ی نظامی - استراتژیک جدیدی به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا است که عمدتاً به‌عنوان تلاشی برای بنا کردن یک پیمان آسیایی همسان با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به نظر می‌رسد. این اتحاد چهارگانه بیانیه‌ای مشترک را منتشر کرد که مضمون کلی آن عداوت با چین بود.<sup>۱۵</sup> در همان روز، کمیسیون ارتباطات فدرال ایالات متحده‌ی امریکا،<sup>۱۰</sup> پنج شرکت چینی از جمله هواوی<sup>۱۱</sup> را در فهرست سیاه قرار داد.<sup>۱۶</sup> آخر الامر در ۱۶ مارس، یعنی کم‌تر از دو روز مانده به آغاز گفت‌وگوهای دوجانبه با چین، دولت بایدن در واکنش به جلوگیری از بیان آرای مخالف در هنگ‌کنگ، تحریم‌ها علیه بیست و چهار مقام رسمی دولت چین را تمدید کرد.<sup>۱۷</sup> در عدم متابعت از آداب دیپلماتیک، بلینکن گفت‌وگوهای دوجانبه‌ی ۱۸ مارس در انکوربج را با بیان بی‌پرده‌ی این موضوع آغاز کرد که او و لیود آستین<sup>۱۲</sup> وزیر دفاع ایالات متحده به‌تازگی از نشستی با هم‌تایانشان در ژاپن و کره بازگشته‌اند؛ دو متحد نظامی برجسته‌ی ایالات متحده که بسیاری از نگرانی‌های واشینگتن در خصوص چین را با آنها در میان گذاشتند. او گفت که هدف واشینگتن از این نشست «پیشبرد مصالح ایالات متحده و استحکام بخشیدن به نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین»<sup>۱۳</sup> بود. سپس در ادامه‌ی صحبت‌هایش به چالش مستقیم با پکن وارد شد، بلینکن به «نگرانی‌های عمیق از اقدامات چین، از جمله در سین‌کیانگ، هنگ‌کنگ، تایوان، حملات سایبری علیه ایالات متحده و فشار اقتصادی نسبت به متحدان ما [امریکا] اشاره می‌کند. که هر کدام از این اقدامات نظم محوری را که حافظ ثبات جهانی است مورد تهدید قرار می‌دهد.» ایالات متحده نه‌تنها آماده‌ی رقابت، و در برخی از زمینه‌ها آماده‌ی «تعامل» با چین بود، بلکه قویاً در هر کجا که نیاز باشد مهبیای «مقابله» است.

10 U.S. Federal communications commission

11 Huawei

12 Lloyd Austin

13 Rules-based international order

سالیوان با لحن کنایه‌آمیزی با اشاره به میزبانی بایدن از «اجلاس سران کشورهای چهارگانه» در هفته‌ی قبل، و نگرانی‌های امنیتی متحدان نظامی چهارگانه در حوزه‌ی هند - اقیانوسیه، که به تبع آن در آسیا پیش‌زمینه‌سازی برای یک پیمان جنگ‌طلبانه علیه پکن در حال شکل‌گیری است؛ دنباله‌ی بحث را ادامه داد. او اضافه کرد که شرکا و متحدان ایالات متحده «حیطه‌های نگرانی» خود در ارتباط با استفاده‌ی چین از «فشار نظامی و اقتصادی» در «تعدی و تجاوزش به ارزش‌های بنیادین» را مطرح کردند، و تلویحاً اشاره کرد که نه‌تنها ایالات متحده از «رقابت تنگاتنگ» با چین استقبال خواهد کرد، بلکه این کشور برای درگیری تمام‌عیار با چین مهیا بوده است. [۸]

یانگ [جیه‌چی] با سماجت پاسخ داد که چین به‌طور جد «نظام بین‌الملل را با محوریت سازمان ملل متحد تأیید و نظم بین‌المللی را رعایت می‌کند که مبتنی بر قانون بین‌الملل باشد، نه آنچه را که توسط تعداد معدودی از کشورها [با عنوان] کذایی نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین پذیرفته شده است.» او گفت «ملت چین، در حمایت از حزب کمونیست تماماً به‌گرد آن متحد هستند. ارزش‌های ما با ارزش‌های مشترک بشری یکسان است. این ارزش‌ها عبارتند از: صلح، توسعه، انصاف، عدل، آزادی، و دموکراسی.» او تأکید کرد مفاهیمی که توسط چین و ایالات متحده‌ی امریکا از دموکراسی ارائه شده به‌کلی متفاوت از یکدیگر هستند. سیاست خارجی پکن در قیاس با واشنگتن، چه به لحاظ تاریخی و چه در زمانه‌ی کنونی در مغایرت است. او اظهار داشت:

ما اعتقادی به اشغال‌گری با توسل به زور، یا سرنگون‌سازی سایر رژیم‌ها از طریق گوناگون، یا قتل عام گسترده‌ی مردم دیگر کشورها نداریم... ایالات متحده‌ی امریکا سیاست صلاحیت قضایی فراسرزمینی و سرکوبگری را اعمال و امنیت ملی [خودش] را به واسطه‌ی استفاده از زور یا سلطه‌ی مالی، بیش از حد ممکن گسترش داده، و این اقدامات موانعی را برای فعالیت‌های تجاری معمول ایجاد کرده، و همچنین ایالات متحده برخی از کشورها را متقاعد کرده است تا علیه چین حملاتی را به راه اندازند... [در رابطه] با سین‌کیانگ، تبت و تایوان، [هر] کدام از آنها جزء لاینفک قلمرو چین هستند. چین با

مداخله‌ی ایالات متحده در امور داخلی خود قویاً مخالف است. ما مخالفت بی‌شائبه‌ی خود را با این گونه مداخلات بیان کرده‌ایم، و در پاسخ به آن اقدامات قاطعی را انجام خواهیم داد.

یانگ تأکید کرد که واشینگتن هیچ پایه و اساسی برای خطاب قرار دادن پکن در خصوص حقوق بشر با توجه به سابقه‌اش در این زمینه را ندارد، به این دلیل که اعتراضات جنبش جان سیاهان مهم است<sup>۱۴</sup> تبدیل به نمادی برای حقوق بشر آمریکا شده است. «ایالات متحده‌ی آمریکا نه تنها راساً نظرِ عموم جامعه‌ی ملل را نمایندگی نمی‌کند، بلکه جهان غرب نیز نماینده‌ی افکار عمومی بین‌المللی نیست.» یانگ در مورد حملات سایبری بیان داشت: «چه توانایی به راه انداختن حملات سایبری و چه تکنولوژی‌های که می‌توان از آنها برای این حملات استفاده کرد، در هر دو مورد ایالات متحده‌ی آمریکا خود در این زمینه‌ها پیشتاز است. شما نمی‌توانید این مشکل را به گردن دیگری بیندازید.»

وانگ به نوبه‌ی خود پیشنهاد کرد که:

چین مُصرانه از طرف امریکایی می‌خواهد تا به صورت کامل از خط‌مشی سلطه‌طلبانه‌ای که تعمداً در امور داخلی چین مداخله می‌کند دست بردارد... و بالاخص در مورد هفدهم ماه مارس [یعنی روز قبل از نشست]، ایالات متحده به اصطلاح تحریم‌های خود بر چین در خصوص هنگ‌کنگ را تشدید کرد، و مردم چین شدیداً از این مداخله‌ی شرم‌آور در امور داخلی کشور خود خشمگین هستند و طرف چینی قاطعانه با آن مخالف است... درست چند روز قبل، پیش از عزیمت ما به اینجا، ایالات متحده تحریم‌های جدیدی را تصویب کرد. این راه و روشی نیست که قرار است در آن یک طرف به میهمانانش خوش آمد بگوید [این گفت‌وگوهای دوجانبه در آلاسکا انجام می‌شد]، و اگر این تصمیمی است که توسط ایالات متحده اخذ شده تا تلاش کند که در مواجهه با چین اندکی دست بالا را داشته باشد، ما شگفت‌زده‌ایم. [۹]

در مقابل، بلینکن با ارجاع دوباره به استفسامات نشأت گرفته از متحدان و شرکای ایالات متحده در خصوص اقدامات غیرمجاز چین نسبت به نظم بین‌المللی بر مبنای *قوانین*، پاسخ گفت. او تأکید کرد که واشنگتن عزم راسخی برای ایجاد متحدان استراتژیک در مواجهه با چین دارد. در ادامه، سالیوان به برتری تکنولوژیکی ایالات متحده و فرود یک مریخ‌نورد دیگر، در چند هفته قبل، که با همکاری هم‌پیمانانشان در اروپا بر روی کره‌ی مریخ نشست، اشاره کرد — این اظهار نظر بدین منظور بود تا فرود آمدن از قبل برنامه‌ریزی شده‌ی مریخ‌نورد چینی تیان‌ون ۱ [تیان‌ون ۱۵] به معنای پرسش‌های ملکوتی یا پرسش‌های بهشتی است [بر روی کره‌ی مریخ را پیشاپیش بی‌اهمیت جلوه دهد، قرار است تا فرود تیان‌ون ۱ بر روی مریخ در ماه مه عملیاتی شود. سالیوان با تندخویی از هیأت نمایندگی چین به خاطر «سخنرانی» و «بیانات طولانی و پرطمطراقشان» انتقاد کرد. [۱۰]

یانگ در پاسخ گفت در این روش که دیپلمات‌های ایالات متحده انتخاب کردند «تا از موضع قدرت با منشی خودبزرگ‌بینانه با چین سخن بگویند»، او «احساس کرد که به دلیل لحن صحبت‌های طرف امریکایی از ایراد این سخنرانی ناگزیر بود»، با وجود این به نظر می‌رسد که این رویارویی به‌دقت از پیش «برنامه‌ریزی» و «هماهنگ» شده باشد. یانگ در ادامه به ارجاع غیر مستقیم بلینکن به ژاپن و کره‌ی جنوبی درباره‌ی نگرانی‌های آنها در خصوص فشار اقتصادی - نظامی از جانب چین باز می‌گردد. او اظهار داشت که مشخص نبود که آیا این نگرانی واقعاً از جانب خود این کشورها نشأت گرفته یا این که صرفاً ارزیابی ایالات متحده بود. [۱۱]

تامس رایت، عضو ارشد انستیتو بروکینگز، مدت کوتاهی پس از نشست دوجانبه در *مجله‌ی آتلانتیک* متذکر شد که «از منظر یک مطبوعاتی حیرت‌زده که [تمامی] این بگومگوها را به نظاره نشست، درست مثل این بود که در سپیده‌دمان یک جنگ سرد جدید حضور داشته باشی.» [۱۲] به‌واقع، دیوید استیل‌وول، دستیار سابق وزیر امور خارجه‌ی امریکا در امور آسیا و اقیانوسیه در کابینه‌ی دولت ترامپ، و دن نگرا، دستیار



ارشد مرکز مطالعات بین‌الملل و استراتژیک، ۱۶ ده روز پس از نشست انکوربیج در نشریه‌ی *نشنال اینترست* نوشتند: «سی سال بعد از انحطاط اتحاد جماهیر شوروی و خاتمه‌ی جنگ سرد، جهان خود را در مواجهه با جنگ سرد جدیدی» با محوریت چین یافت. [۱۳]

واشینگتن در هفته‌های بعد از نشست به حملات خصمانه‌ی خود علیه چین ادامه داد:

○ بیست و دوم ماه مارس: ایالات متحده‌ی امریکا در همراهی با اتحادیه‌ی اروپا، پادشاهی انگلستان، و کانادا تحریم‌ها علیه چهار مقام رسمی چین در خصوص ادعای نقض حقوق بشر در ایالت سین‌کیانگ را صادر کرد. [۱۴]

○ بیست و چهارم ماه مارس: وزرای امور خارجه‌ی سی کشور عضو ناتو اظهار داشتند که آنها آماده‌اند تا در ضدیت با «تهدیدات مستبدانه علیه نظام بین‌المللی بر مبنای قوانین»، در هم‌دستی با شرکا و متحدان خود در آسیا - اقیانوسیه، بدین وسیله توجه ویژه‌ای به چین به‌عنوان دشمنی مشترک داشته باشند.

○ بیست و پنجم ماه مارس: یک هفته بعد از گفت‌وگوهای دو جانبه، بایدن در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کرد که «شی [جین‌پینگ، ریاستر جمهوری خلق چین] هیچ بویی از دموکراسی نبرده است»<sup>17</sup> و از او به‌عنوان «زمام‌داری مطلق العنان» یاد کرد. [۱۵]

○ بیست و هشتم ماه مارس: کاترین تای<sup>۱۸</sup> نماینده‌ی تجاری ایالات متحده اطلاع داد که این کشور قصدی برای لغو تعرفه‌های بازرگانی وضع شده در زمان حکم‌رانی ترامپ بر کالاهای وارداتی چینی به ایالات متحده را ندارد؛

16 Center for Strategic and International Studies

17 البته جمله‌ی دقیق بایدن این بود که شی هیچ استخوان دموکراتیکی در بدنش ندارد.

18 Katherine Tai

تعرفه‌هایی که بر بخش عمده‌ای از کالاهای صادراتی چین به ایالات متحده تأثیرگذار است، و به این منظور طراحی شدند تا شرکت‌های فراملیتی زنجیره‌های ارزش خودشان را از چین بگسلند. [۱۶]

○ سی‌ام ماه مارس: دولت بایدن به صورت یک‌جانبه‌ای چین را به «نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت» متهم کرد، این اتهام به شکل ساختارمندی در گزارش سالانه‌ی حقوق بشری ارائه شد، هرچند که فاقد هرگونه مدرک موثق دال بر اثبات این اتهامات است. [۱۷]

○ هشتم ماه آوریل: واشنگتن هفت شرکت چینی آل‌بر کامپیوتری را به فهرست سیاه اضافه کرد. [۱۸]

○ سی‌ام ماه آوریل: دولت بایدن یک نشست عمومی میان مقامات رسمی وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده و هم‌تایان تایوانی‌شان ترتیب داد. این نشست نقض عهد با چین بود، که زمان انعقاد آن به دهه‌ی ۱۹۷۰ برمی‌گردد — این توافقنامه به عنوان سه بیانیه‌ی رسمی<sup>۱۹</sup> شناخته می‌شود — که مطابق با هر کدام از آن‌ها ایالات متحده‌ی امریکا از هرگونه ارتباط رسمی با تایوان پرهیز خواهد کرد، چین، تایوان را بخشی از چین واحد، با دو نظام حکمرانی تلقی می‌کند. [۱۹]

○ پنجم ماه مه: گروه هفت کشور اصلی سرمایه‌داری،<sup>۲۰</sup> شامل ایالات متحده، ژاپن، آلمان، فرانسه، پادشاهی بریتانیا، ایتالیا، و کانادا، خود را به‌عنوان ضامن «نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین» مطرح، و به‌شدت از چین به خاطر مسائل داخلی آن انتقاد کردند. [۲۰]

○ هفتم ماه مه: در نشست شورای امنیت سازمان ملل که به سرپرستی وانگ یی اداره می‌شد، بلینکن از چین و روسیه به خاطر اغماض

---

19 Three Communiqués

<sup>۲۰</sup> بیشتر آنها را به اسم گروه G7 می‌شناسیم.

آشکار نسبت قانون بین‌الملل انتقاد کرد، و در حالی که عملاً نامی از چین بر زبان نیاورد، مکرراً چین را به نسل‌کشی متهم کرد. او خاطرنشان کرد: «تأکید کردن بر صلاحیت قضایی درون‌سرزمینی به هیچ دولتی اختیار تام برای به بردگی کشیدن، شکنجه، معدوم‌سازی، پاکسازی قومیتی مردمانش، یا تخطی از حقوق بشر را به هیچ وجه من‌الوجه نمی‌دهد.» [۲۱]

○ بیست‌وششم ماه مه: (۱) بایدن به دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده دستور داد تا در مورد فرضیه‌ی آزمایشگاهی بودن منشأ کرونا ویروس سندروم حاد تنفسی ۲۱ در چین تحقیق کنند؛ (۲) کورت کمپل، [۲۲] مدیر هماهنگ‌کننده‌ی امور منطقه‌ی هند - اقیانوسیه در شورای امنیت ملی، تزار آسیایی بایدن، ۲۲ اعلام کرد «زمانه‌ای که به‌طور کلی به عنوان دوره‌ی تعامل با چین توصیف می‌شد به آخر خط رسید».

در یکصد روز نخست از روی کار آمدن دولت بایدن، این دولت هیچ فرصتی را در بالا بردن تدریجی فشار نظامی بر چین به هدر نداد. از ژانویه تا ماه آوریل ۲۰۲۱، فعالیت نظامی ایالات متحده در امتداد سرحدات چین به‌شدت افزایش یافت، تجاوزات کشتی‌های نظامی ایالات متحده در قلمرو آب‌های سرزمینی مورد ادعای چین افزایش ۲۰ درصدی و تجاوزات هواپیماهای نظامی ایالات متحده در حریم هوایی آن کشور افزایشی ۴۰ درصدی داشت. در ماه مارس، آلمان یک کشتی جنگی را در دریای جنوبی چین با هدف ارسال پیام نظامی به چین مستقر کرد، این اقدام آلمان با استقبال واشنگتن مبنی بر «حمایت آلمان از نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین در منطقه‌ی هند - اقیانوسیه» همراه شد. در ماه آوریل، ایالات متحده‌ی آمریکا یک ناو گروه ضربت دریایی ۲۳ دیگر را به منظور تحکیم قوای خود در دریایی جنوبی چین به آن جا گسیل

---

21 SARS-COV-2

۲۲ در کاخ سفید از مسند هماهنگ‌کننده‌ی امور هند - آرام به عنوان تزار آسیا نام برده می‌شود.

23 Carrier strike group

کرد. در همین اثنا، بریتانیا در حال اعزام گروه ضربت ناو هواپیمابر ملکه الیزابت دوم<sup>۲۴</sup> به دریایی جنوبی چین برای برهم زدن موازنه‌ی منطقه‌ی هند - اقیانوسیه است. هم‌اکنون ایالات متحده در منطقه‌ی هند - اقیانوسیه چهارصد پایگاه نظامی و حدود ۳۷۵ هزار پرسنل تحت فرمان (اعم از نظامی و غیر نظامی)، از جمله بیش از هشتاد هزار قشون استقرار یافته در ژاپن و کره‌ی جنوبی، پیرامون کشور چین در اختیار دارد. [۲۳]

آنچه که در فحوای کلی کلام دیده شد، رویارویی واشنگتن و پکن در نشست انکوربیج، توأم با ماهیت عکس‌العمل راهبردی چین، به‌جای آن‌که صرفاً به‌مثابه تبادل خشم میان دیپلمات‌های دو کشور باشد، می‌توان به آن به‌عنوان برملاکننده‌ی خصایص بنیادین استراتژی کلان امپریالیستی ایالات متحده‌ی امریکا نسبت به چین نگریست. الزام واشنگتن به آن‌چه که آن را «*نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین*» می‌نامد، با حمایت عمومی پکن از نظم جامعی بر مبنای سازمان ملل متحد در جهت حاکمیت دولت‌ها که توسط قانون بین‌الملل مورد پشتیبانی قرار گرفته، مغایرت دارد (این دیدگاه از دیرباز به نظام وستفالی یا حاکمیت وستفالی موسوم بود)، مغایرت این دو دیدگاه بسیار فراتر از نزاعی لفاظانه است. به بیان دقیق‌تر، این امر بیان‌گر استراتژی کنونی ایالات متحده برای مجاب کردن چین به تبعیت از نظام هژمونیک سیاسی - اقتصادی تحمیل شده توسط اتحادی از قدرت‌های اصلی تحت قیمومیت ایالات متحده‌ی امریکاست، تا بدین ترتیب مناسبات قدرت امپریالیستی معاصر را در چنگ خود نگه دارد. [۲۴]

بدین‌سان که چین خاطر نشان کرد، که اگر «*نظم بر مبنای قوانین به‌تنهایی توسط ایالات متحده وضع شود، دیگر نمی‌توان آن را قوانین بین‌الملل نامید، بلکه می‌توان آن را 'قوانین هژمونیک' نام نهاد. ... اگر نظم بر مبنای قوانین به قوانینی اطلاق گردد که توسط ایالات متحده‌ی امریکا و شماری چند از دیگر کشورها وضع شده، باز هم نمی‌توان آن را قوانین بین‌الملل نامید، بلکه نام آن 'قوانین محفلی' 25 است که با اصل دموکراسی مغایر و مورد قبول اکثریتی از کشورهای جهان نخواهد بود.*» [۲۵]

24 Queen Elizabeth II carrier strike group

25 Clique rules

به‌ویژه ایالات متحده و دیگر اقتصادهای سرمایه‌داری که در اعلاترین حد از نظام جهانی قرار دارند، علی‌الخصوص سه‌ضلعی ایالات متحده‌ی امریکا/کانادا، اروپای غربی، و ژاپن، نه تنها به حفاظت از نهادهای هژمونیک ساخته شده در عصر جنگ سرد متعهد هستند، نهادهایی از قبیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که این دست از نهادها با ساختاری از متحدین نظامی تحت سلطه‌ی ایالات متحده درهم ادغام شدند، بلکه این کشورها به آنچه که به عنوان نظام پسا وستفالی<sup>۲۶</sup> یا سامان بین‌المللی لیبرال موسوم است، نظامی که در خلال دوران «امپریالیسم عریان» از دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی تا به امروز نمایان شد نیز مقید هستند، نظامی که مهیا شدن بستر ظهور آن ناشی از خلاء به وجود آمده از محو اتحاد جماهیر شوروی از صحنه‌ی روزگار و منتج از «زمانه‌ی تک‌قطبی» ایالات متحده‌ی امریکا است.<sup>[۲۶]</sup> در دوران پسا جنگ سرد، جریان بی‌وقفه‌ای از «مداخلات بشردوستانه» در امور دیگر حاکمیت‌ها توسط ایالات متحده و هم‌پیمانانش صورت گرفت، این مداخلات نظامی دوره‌ای از جنگ‌های بی‌پایان — که سرآغاز آن با بسط قدرت ایالات متحده (و ناتو) در شرق اروپا با تجزیه‌ی یوگسلاوی، به موازات مداخلات نظامی در خاورمیانه و افریقا بود — را در نقض حاکمیت دولت‌ها به وجود آورد.<sup>[۲۷]</sup> این رویکرد سلطه‌گرایانه‌ی متخاصم نوین، بر مبنای مشروعیت‌بخشی به «اصل مسئولیت حفاظت»<sup>۲۷</sup> و برجسته‌سازی ارزش‌های

## 26 Post-Westphalian system

### 27 Responsibility to protect

اصل مسئولیت حفاظت یا دکترین مسئولیت حفاظت که به آن (R2P) نیز اطلاق می‌شود، سندی است که در سال ۲۰۰۵ به اتفاق آرا در اجلاس‌های جهانی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اصل در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند دستوراد اجلاس‌های جهانی تصریح شده است. به‌طور کل اصل مسئولیت حفاظت بر سه رکن استوار است:

- ۱- تمامی حاکمیت‌ها ملزم به حفاظت از ملت خود در برابر چهار مورد از جنایات سبعانه‌ی توده‌ای هستند: نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومیتی.
- ۲- جامعه‌ی بین‌الملل در ابعاد وسیع‌تر مکلف است تا آحاد حاکمیت‌ها را در قبال اجرای این مسئولیت، ترغیت و دستگیری کند.

«دموکراتیک» و «بشردوستانه» استوار بوده است — این ارزش‌ها و اصل مسئولیت حفاظت که توسط ایالات متحده و سایر قدرت‌های سرمایه‌داری مرکز تعیین شده‌اند، به نیابت از «نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین» عمل می‌کنند. [۲۸]

هدف استراتژیک جنگ سرد نوین علیه چین از منظر ایالات متحده و هم‌پیمانان آن عمدتاً برای مهار کردن چین به لحاظ اقتصادی، سیاسی، و نظامی نیست، امری که چندان هم امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، بلکه هدف یافتن راه‌هایی برای محدود کردن چین است. تا علی‌رغم جایگاه قدرتمند رو به گسترش آن، اثرگذاری بر تحولات در نظم جهانی را برای چین ناممکن کند. بدین‌سان استراتژی کلان امپریالیستی جدید، طرح‌ریزی شده تا در مقیاسی جهانی (و در زمانه‌ی سلاح اتمی هیدروژنی) سیاست مشهور به «دیپلماسی ناوچه‌ی توپدار»<sup>28</sup> تحمیلی بر سلسله‌ی پادشاهی چینگ ۲۹ به پیشوایی قدرت‌های سلطه‌گر در خلال «قرن تحقیر» چین ۳۰ را عیناً بازآفرینی کند، قرن‌ی که از جنگ‌های تریاک آغاز و تا جنگ جهانی دوم ادامه پیدا کرد. [۲۹] بیش از هر چیز دیگری قرن تحقیر را ویرانی کاخ تابستانی امپراتوری در ۱۸۶۰ میلادی توسط

---

۳- اگر حاکمیتی به‌وضوح در محافظت از ملت خود ناکام باشد، جامعه‌ی جهانی موظف است تا در راستای اقدام جمعی مناسب مهیا شود. این اقدام می‌بایست قاطع و به موقع صورت گیرد و مطابق با منشور سازمان ملل متحد باشد.  
برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به :

<https://www.globalr2p.org/what-is-r2p/>

### 28 Gunboat diplomacy

دیپلماسی ناوچه‌ی توپدار، اصطلاحاً به سیاست خارجه‌ای گفته می‌شود که با استفاده از زور یا تهدید در پی دستیابی به مقاصد خود است؛ بارزترین نمونه‌های این سیاست خارجی را می‌توان در قرون نوزدهم و بیستم یافت. برای درک بهتر نگاه کنید به:

<https://politicaldictionary.com/words/gunboat-diplomacy/>

### 29 Qing dynasty

سلسله‌ی چینگ از ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۲.

### 30 century of humiliation

— قرن تحقیر یا یکصد سال تحقیر ملی، در توصیف دوره‌ی تاریخی از مداخلات و استعباد علیه دودمان چینگ و جمهوری چین توسط قدرت‌های غربی و ژاپن در خلال سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۴۹ به کار می‌رود.

بریتانیایی‌ها و با هدف به خفت کشاندن دودمان چینگ، نمادین کرد. ۳۱ در ۱۹۰۰، در مدت آنچه که به قیام باکسر ۳۲ (یا جنبش ایهتوان) ۳۳ مشهور است، قدرت‌های بزرگ در قالبی که به هشت ملت هم‌پیمان موسوم بود (که بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه، آلمان، امپراتوری اتریش - مجارستان، ایتالیا، ژاپن و روسیه را شامل می‌شد) به چین یورش بردند، این کشورها اقتدارشان را به دودمان چینگ تحمیل کردند و افزون بر آن معاهدات ناعادلانه‌ای را به‌زور به آن کشور قبولاندند. [۳۰] بخشی از توجیه و دلیل تراشی که در آن زمان برای حمله به چین ارائه می‌شد، این بود که ضرورت داشت تا چین از سلوک و قوانین تجارت بین‌الملل تبعیت کند. [۳۱]

در سبک و سیاقی مشابه از برخورد با چین در قرون نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی، در زمانه‌ی کنونی با توجه به استراتژی کلان امپریالیستی ایالات متحده، چین توسط اتحادی از قدرت‌های امپریالیستی پر دامنه به لحاظ اقتصادی، ژئوپلیتیکی، و نظامی تحت فشار قرار گرفته است. هدف غایی این است که موجبات انحطاط حزب کمونیست چین و واپستگی شدید این کشور به سامان امپریالیستی سرمایه‌ی مالی - انحصاری جهان فراهم شود، تا آن زمان که جایگاه چین را برای همیشه به کشوری تابعه نزول دهد. اولویت اول برای دستیابی به این مهم، نظامی از معاهدات ناعادلانه‌ی تحمیلی - یا همان نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین - توسط ائتلافی از قدرت‌های بزرگ و در رأس آن ایالات متحده‌ی امریکا خواهد بود. [۳۲]

---

۳۱ برای اطلاعات بیشتر از جزئیات جنگ‌های تریاک، واگذاری هنگ‌کنگ به بریتانیا در معاهده‌ی نانکینگ و تخریب کاخ تابستانی یوآن مینگ یوآن نگاه کنید به کتاب هنگ‌کنگ ۱۹۹۷ (یک کشور، دو نظام)، فصل دوم، اثر دیوید بونابویا، ترجمه‌ی رضا سنگدل، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۶۸.

## 32 Boxer Rebellion

- برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص نگاه کنید به کتاب قیام باکسرها در چین، اثر هنری سوچ لاند، به کوشش ع. پاشائی و اسماعیل شکری، نشر مازیار، سال نشر ۱۳۵۶. ایضاً نگاه کنید به کتاب جنبش ضد امپریالیستی خلق چین، تألیف گروه بررسی تاریخ معاصر چین، ترجمه‌ی ج. نوائی، انتشارات نگاه، بی‌تا.

۳۳ Yihetuan Movement - ایهتوان در زبان چینی به معنای مشتزن است.

سازوکار اصلی برای غلبه بر چین همانی است که در سال ۲۰۱۷ توسط تحلیل‌گر سیاست خارجی دانشگاه هاروارد، گراهام آلیسون بیان شد، آلیسون عضو شورای روابط خارجی در کتاب خود با عنوان محکوم به جنگ: *آیا آمریکا می‌تواند از تله‌ی توسیدید<sup>۳۴</sup> بگریزد؟*، به این موضوع پرداخت. اثر او توسط بایدن، وزیر اسبق امور خارجه‌ی ایالات متحده هنری کسینجر، و مدیر سابق سازمان سیا و فرمانده‌ی پیشین ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده‌ی آمریکا دیوید پترائوس به شدت مورد تحسین قرار گرفت. در این اثر عیناً نقل شده:

ایالات متحده‌ی آمریکا می‌تواند به شکل محرمانه‌ای شورشیان تجزیه طلب را آموزش و تحت حمایت قرار دهد. هم‌اینک نیز انشقاقت در درون حاکمیت چین وجود دارند. تبت ماهیتاً قلمرویی تصرف شده است. سین‌کیانگ، از دیرباز سرزمینی اسلامی در غرب چین است که پیش از این نیز مأمین فعالیت جنبش ایغورهای جدایی طلب بود که مسئول به راه انداختن شورش مسلحانه‌ی کوچکی علیه پکن هستند. همچنین تایوانی‌هایی که رفتار بسیار بیدادگرانه‌ی پکن در هنگ‌کنگ را به نظاره نشسته‌اند به شدت نیازمند ترغیب هستند تا از اتحاد مجدد با این دولت بیش از پیش اقتدارگرا سرباز

---

<sup>۳۴</sup> منظور از تله‌ی توسیدید تا توکودیدس تمایل آشکار یک قدرت هژمون به جنگ با قدرت نوظهوری است که در آینده در معرض تهدیدش خواهد بود. توکودیدس در سال ۴۶۰ ق.م در آتن در خانواده‌ای اشرافی به جهان آمد، در سال ۴۲۴ ق.م در مقام فرمانده بخشی از نیروی دریایی آتن در جنگ آمفیپولیس شرکت داشت و به علت دیر رسیدن به محل مأموریت خود از آتن تبعید شد... پس از پایان جنگ به منظم ساختن یادداشت‌های خود و نوشتن تاریخ جنگ پرداخته است ولی گویا به علت مرگ زودرس نتوانست تاریخ خود را به اتمام برساند. نگاه کنید به کتاب تاریخ جنگ پلوپونزی، اثر توکودیدس (توسیدید)، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، نشر خوارزمی، چاپ اول، دی ماه ۱۳۷۷، علت اهمیت فوق‌العاده‌ی اثر توکودیدس نگرش بدیع او به تاریخ و تاریخ‌نگاریست که تا پیش از او مرسوم نبود. در مقدمه‌ی ترجمه‌ی فارسی این اثر می‌خوانیم که «... به عقیده‌ی او وظیفه‌ی تاریخ، بخشیدن تجربه‌ی سیاسی است نه احتوای اندیشه‌های دینی یا اخلاقی یا فلسفی، و سیاست دنیایی است که قوانین خاص خود را دارد، و یگانه راه دست‌یابی به این قوانین این است که واقعیات تاریخی را نه تک‌به‌تک، بلکه به عنوان جزئی از فرایندی مداوم بیاموزیم.»



زنند. آیا ممکن است تا حمایت ایالات متحده از این شورشیان جدایی طلب، پکن را در منازعاتی با گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در سرتاسر خاورمیانه و آسیای مرکزی درگیر کند؟ اگر این امر تحقق یابد، آیا هرکدام از این نقاط می‌توانند بدل به باتلاق‌هایی برای پکن شوند تا همانند آنچه که در پی مداخله‌ی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان رخ داد، در جایی که ایالات متحده‌ی امریکا از مجاهدین «جنگجوی راه آزادی» برای ریختن خون شوروی‌ها حمایت کرد، عیناً تکرار شود؟

تلاشی نامحسوس اما تمرکز یافته در راستای برجسته‌سازی تناقضات در هسته‌ی مرکزی ایدئولوژی کمونیست چینی... می‌تواند، با گذشت زمان، از قدرت رژیم چین بکاهد و جنبش‌های استقلال طلبانه در تایوان، سین کیانگ، تبت، و هنگ کنگ را تشجیع کند. از طریق تکه تکه کردن سرزمین چین در اثر نارضایتی و درگیر نگه‌داشتن پکن به حفظ ثبات داخلی، ایالات متحده می‌تواند از به چالش کشیده شدن نامیمون سلطه‌ی امریکایی توسط چین جلوگیری کند، یا لاقلاً تا حد زیادی آن را به تأخیر اندازد. [۳۳]

تمامی این اقدامات در حال حاضر سیاست جنگ سرد نوین را تشکیل می‌دهند. [۳۴] وانگهی، ایالات متحده‌ی امریکا قادر است تا با حمله‌ور شدن به چین با اتهامات «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» در رابطه با جمعیت داخلی آن کشور، جنگ سرد نوین‌اش علیه چین را توجیه کند، این جنگ سرد اقداماتی از قبیل جنگ افروزی ترکیبی<sup>۳۵</sup> جاری ایالات متحده، مجموعه و ترکیبی از تدابیر سیاسی، اقتصادی، مالی، تکنولوژیکی، سایبری، و روش‌های نظامی علنی و غیر علنی بسیار مرسوم را شامل می‌شود. [۳۵]

## «نظم بر مبنای قوانین» و استراتژی کلان امپریالیستی نوین ایالات متحده آمریکا

ارجح‌ترین نظریه‌پرداز ایالات متحده در خصوص نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین جی. جان ایکنبری<sup>۳۶</sup> است، استاد امور بین‌الملل و سیاست در دانشگاه پرینستون و عضو شورای روابط خارجی، کسی که آراءش تأثیر بسیار زیادی بر دولت بایدن داشته است. [۳۶] هرچند که ایکنبری انکار نمی‌کند که چه در گذشته و چه در زمان حال ایالات متحده اغلب با مشخصه‌ی سلطه‌ی امپریالیستی شناخته شده است (بلکه تا آنجایی که پیش می‌رود که از تاریخدانان برجسته‌ی تجدیدنظرطلب چپ‌گرایی همچون ویلیام اپلمن ویلیامز، گبریل کولکو و جوئیس کولکو یاد می‌کند) — علی‌رغم این که ایکنبری با قدرت هرچه تمام‌تر در برابر محافظ سیاست خارجی ایالات متحده مجادله می‌کرد، او در مقاله‌ی معروف خود به سال ۲۰۰۴ با عنوان «لیبرالیسم و امپراتوری»، بر این باور بود که ایالات متحده‌ی آمریکا می‌بایست علناً همانند یک امپراتوری رفتار کند. [۳۷] ایکنبری در همان زمان استدلال کرد که یک استراتژی هژمونیک اثربخش‌تر، خواهد توانست تا با به‌کارگیری زمانه‌ی تک‌قطبی به استقرار نظمی بین‌المللی بر مبنای قوانین منجر شود که ممکن است سلطه‌ی جهانی ایالات متحده و جهان غرب را به‌عنوان عملی بی‌بازگشت، حتی در مواجهه با افول نهایی قدرت ایالات متحده، برای مدت زمانی طولانی ایمن نگاه دارد. [۳۸]

ایکنبری در سال ۲۰۰۸ مقاله‌ای در فارین افرز تحت عنوان «ظهور چین و آینده‌ی غرب» نوشت، که به موجب این مقاله او اصرار می‌ورزید به همان ترتیب که ظهور بی‌سابقه‌ی چین هر چه بیشتر عیان می‌شود، «سامان سرمایه‌داری جهانی شده» و نظم بین‌المللی لیبرال غربی تنها در صورتی می‌تواند پا برجا بماند که سلطه‌ی مستقیم ایالات متحده جای خود را به نظمی بر مبنای قوانین بدهد که از طریق تشریک مساعی جمعی ایالات متحده به همراه اکثریتی از هم‌پیمانانش تحمیل شده باشد. [۳۹] بدین صورت، «نظم هژمونیک لیبرال به رهبری آمریکا» می‌تواند برای مدت زمان نامعلومی

مصون باقی بماند. [۴۰] چنانچه که وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا هیلاری کلینتون بیان کرد، که ضرورت داشت تا از پدیدار شدن یک «جهان چندقطبی» دیگر از طریق جایگزینی آن با نهادینه کردن «جهان چندشریکی»<sup>37</sup> جلوگیری شود، مجموعه‌ای از متحدین و شرکا تحت رهبری ایالات متحده می‌توانند تداوم سلطه‌ی واشینگتن بر قرن بیست‌ویکم را تضمین کنند. [۴۱]

مفهوم نظمی بر مبنای قوانین با هدف سازماندهی یک ضد/انقلاب جهانی، حمایت فراجزبی قدرتمندی را در ایالات متحده و، علی‌الخصوص، درون پنتاگون به دست آورد. از منظر وزیر دفاع ترامپ، ژنرال جیمز این. متیس (متیس را با لقب سگ‌ها ر یا سگ دیوانه می‌شناسند)، که در بیستم ژوئیه‌ی ۲۰۱۷ خطاب به رؤسای ستاد مشترک نیروهای مسلح ایالات متحده (JCS) و رؤسای کابینه نطق می‌کرد، او گفت که «بزرگ‌ترین موهبت، عالی‌ترین ابداعی که برای ما به‌جا مانده، نظم بین‌المللی پسا جنگ [سرد] بر مبنای قوانین» است، سپس او ادعای خودش را با نشان دادن «نمودارهای رنگی از موقعیت ناتو، بازارهای سرمایه و معاملات تجاری مختلفی که امضای ایالات متحده پای آن‌ها است» برای مخاطبان‌ش به تصویر کشید؛ وضعیتی که نه از برای قوانین بین‌الملل — وضعیتی که به ضرس قاطع بر مبنای نظام سازمان ملل متحد نیست — بلکه برآمده از نظم استراتژیک و بین‌المللی لیبرال تحت سلطه‌ی ایالات متحده/ ناتو است. [۴۲]

از این‌رو، به عقیده‌ی ایکنبری، نقطه‌ی عطف در کلیت مفهوم نظم بین‌المللی هرژمونیک بر پایه‌ی قوانین، چیرگی بر نظامی با محوریت سازمان ملل متحد است، نظامی که برای حق حاکمیت برابر دولت‌ها و جهانی چند قطبی طراحی شده و شامل کشورهای چین و روسیه به‌عنوان اعضای دائمی شورای امنیت می‌شود. در عوض، نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین با هدف قانونی کردن تغییرات ایجاد شده در دهه‌ی ۱۹۹۰،

به دنبال ایجاد «ماهیت مشروط حاکمیت»<sup>38</sup> است، به نحوی که قدرت‌های بزرگ «حقی برای مداخله کردن در — نه تنها حق بلکه به‌عنوان وظیفه‌ی اخلاقی — حکومت‌های نابه‌سامان دارند تا از وقوع نسل‌کشی و قتل‌عام جلوگیری کنند». ایکنبری نوشت، «مداخلات ناتو در منطقه‌ی بالکان و جنگ علیه صربستان، مکان‌هایی بودند که می‌شود بر اساس آن اقداماتی از این دست را تعریف کرد.» [۴۳] بدین سان دکتترین امپریالیسم بشردوستانه برپایه‌ی «اصل مسئولیت حفاظت» در تعریف نظم بین‌الملل بر مبنای قوانین اهمیت بسیار زیادی دارد.<sup>۳۹</sup>

ایده‌ی ماهیت مشروط حاکمیت توسط ریچرد هاس روشن شد، هاس معاون سابق وزیر امور خارجه‌ی عهده‌دار سمت برنامه‌ریز سیاست<sup>۴۰</sup> در دوره‌ی ریاست جمهوری جورج دبلیو. بوش و رئیس فعلی شورای روابط خارجی است، وی بیان کرد که تغییر جهت به سمت مفاهیم محدودتر شده از حاکمیت، این دیدگاه هژمونیک جدید را منعکس

<sup>38</sup> حاکمیت مشروط یا حاکمیت اقتضایی (contingent sovereignty): اشاره به تئوری جدید و در حال تکوینی دارد که هنجار عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها را که عموماً در ارتباط با دکتترین حاکمیت و سفالیایی قرار دارد نقض کرده و به چالش می‌کشد.

در سال ۲۰۰۴، استوارت پاتریک از اعضای دپارتمان وزارت امور خارجه‌ی امریکا [و عضو شورای روابط خارجی]، حاکمیت مشروط را این‌گونه توصیف کرد: از منظر تاریخی، مانع اصلی در برابر مداخله‌ی نظامی — چه به لحاظ بشر دوستانه و چه به لحاظ دیگر — نشأت گرفته از دکتترین حاکمیت بود، که تجاوز به تمامیت ارضی دیگر حاکمیت‌ها را منع می‌کند. یکی از رویدادهای قابل توجه در چند دهه‌ی گذشته، خدشه‌دار شدن هنجار عدم مداخله در امور داخلی کشورها و پیدایش دکتترین نوپای «حاکمیت مشروط» بوده است. نگاه کنید به بایگانی وزارت امور خارجه‌ی امریکا، در مقاله‌ی:

**The Role of the U.S. Government in Humanitarian Intervention, Stewart Patrick, Policy Planning Staff, April 5, 2004.**

<sup>۳۹</sup> برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره نگاه کنید به کتاب *آدام/اسمیت در پکن تبارهای قرن بیست و یکم*، انتشارات اختران، اثر جووانی اریگی، ترجمه‌ی سید رحیم تیموری، چاپ اول ۱۴۰۰، صفحه‌ی ۱۵۴، سر فصل *هژمونی امریکا و بحران نشانه*.

می‌کند که «حاکمیت یک چک سفیدامضا نیست. بلکه، وضعیت حاکمیت، مشروط بر تحقق تعهدات اساسی معینی است که هر حاکمیتی به‌طور توأمان این تعهدات را نسبت به شهروندانش و به جامعه‌ی بین‌الملل دارد. [بنابراین] آن هنگامی که رژیم‌ی در انجام این وظایف در برآورده کردن انتظارات شکست بخورد یا از اختیارات حاکمیت خود سوءاستفاده کند، عواقب آن مشمول از دست دادن حاکمیت، و در موارد حاد، از دست رفتن مصونیت‌اش در برابر مداخله‌ی نظامی است.» [۴۴] هاس به طرز بسیار عالی در جای دیگری این قضیه را شرح داده که، آن زمانی که پای مداخله‌ی نظامی به وسط می‌آید ایالات متحده «کلانتر» خودگماشته‌ی نظم بین‌المللی است، در حالی که بقیه‌ی کشورهای سه‌گانه «دارودسته‌ی کلانتر» هستند. [۴۵] هرچند که ایالات متحده اخیراً از ستیزه جویی چین و تهدید جهانی رو به گسترش آن شاکی بود، شکوه‌ای که ناشی از تنها پایگاه نظامی خارجی مستقر در قاره‌ی آفریقا در کشور جیبوتی است، با وجود این، واشنگتن به‌عنوان کلانتر دنیا بالغ بر یک هزار پایگاه نظامی دارد که سرتاسر کره‌ی خاکی را پوشش می‌دهند، بسیاری از این پایگاه‌ها چین را احاطه کرده‌اند. [۴۶]

از دکتترین نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین در راستای توجیه مداخلات نظامی پیوسته‌ی ایالات متحده/ناتو و کودتاهای تحت الحمایه‌ی ایالات متحده که از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو جمعیت پنج قاره از شش قاره‌ی جهان را هدف قرار داده، استفاده شده است — همه‌ی این‌ها به نام ترفیع دموکراسی و حقوق بشر صورت گرفت. [۴۷]

ایکنبری راسخ‌ترین مدافع اندیشه‌ی جهانگرایی لیبرال،<sup>۴۱</sup> در آخرین اثر خود بیان می‌دارد که، «جهانگرایی لیبرال، در خلال دوران سلطه‌ی جهانی امریکایی تقریباً در تمامی مداخلات متدوام نظامی دخیل بوده است»، در حالی که در عصر نولیبرالیسم، بخش اقتصادی آن صرفاً تبدیل به «بستری از قوانین و نهادهایی برای تعاملات سرمایه‌داری» شد، که همواره از زمام‌داران و حاکمان پیروی می‌کند. [۴۸]

## جمهوری خلق چین: ابرقدرت مقتدر نوظهور

در تفسیری بر اولین شورش از شورش‌های منجر به انقلاب تاپپینگ چین (۱۸۵۰-۱۸۶۴) در ژانویه ۱۸۵۰، کارل مارکس و فردریش انگلس به تولد «سوسیالیسم چینی» اشاره کردند. این دو بیان داشتند، روزی که مرتجعین اروپایی به همراه ارتش‌هایشان به سرحدات چین برسند، ممکن است در آن‌جا فقط «این لوح‌نوشته را بیابند»:

جمهوری چین،

آزادی، برابری، برادری. [۴۹]

به‌طرز خارق‌العاده‌ای نگرش پیشگویانه‌ی مارکس و انگلس یک قرن پیش از موعود بود. شش سال پس از آن‌که آن دو این عبارات را نوشتند، قوای نظامی بریتانیا و فرانسه در دومین جنگ تریاک بار دیگر به چین یورش بردند، این دو کشور از اختلال به وجود آمده به وسیله‌ی انقلاب تاپپینگ در راستای گسترش زیاده‌خواهی اروپایی‌ها از تحمیل معاهدات ناعادلانه بر چین، بهره جستند. در آن‌جا، اروپاییان با اتکای بر روندی که در نخستین جنگ تریاک در ۱۸۳۹ توسط بریتانیایی‌ها به‌راه افتاده بود، در انتهای جنگ دوم تریاک چین را مجبور کردند تا هنگ‌کنگ را در عهدنامه‌ی نانکینگ در ۱۸۴۲ به بریتانیا تسلیم کند. [۵۰] جنگ‌های تریاک معرف قرن تحقیر در چین بودند، قری که تا پیروزی انقلاب چین و بنیان‌گذاری جمهوری خلق چین تا ۱۹۴۹ ادامه پیدا کرد. [۵۱] در نطق افتتاحیه‌ی اولین جلسه‌ی مجمع سیاسی مشورتی خلق چین، با سخنرانی مائو تسه‌تونگ در بیست‌ویکم سپتامبر ۱۹۴۹ با عنوان «خلق چین به‌پا خاستند»، این حقیقت روشن شد که دوران تحقیر بالاخره به‌سر رسیده است. مائو در آن تاریخ گفت: خلق چین، که یک‌چهارم از بشریت را در خود جای داده، اکنون به‌پا خاسته است. چینی‌ها همواره ملتی شکوهمند، دلیر و ساعی بوده‌اند؛ فقط در این زمانه‌ی کنونی است که این ملت از سایر ملل عقب افتاد. و این عقب ماندگی، به‌طور کلی از ظلم و بهره‌کشی امپریالیسم خارجی و دولت‌های ارتجاعی داخلی منبعث بود. برای بیش از یک قرن اسلاف ما هرگز در برپایی مبارزات تسلیم ناپذیر علیه ستمگران داخلی و خارجی بازنیستادند، از جمله

انقلاب ۱۹۱۱ به رهبری دکتر سون یاتسن، پیش‌آهنگ عظیم‌الشان ما در انقلاب چین... ما صفوف خود را بسته‌ایم ۴۲ و از برای جنگ خلقی رهایی‌بخش و انقلاب کبیر مردمی دشمنان داخلی و خارجی را شکست داده‌ایم، و اکنون ما به‌طور رسمی بنیان‌گذاری جمهوری خلق چین را اعلام می‌کنیم... ملت ما دیگر متحمل توهین و تحقیر نخواهد بود. ما به‌پا خاسته‌ایم... دفاع ملی ما تحکیم خواهد شد و هرگز دوباره به هیچ امپریالیستی اجازه نخواهیم داد تا سرزمین ما را مورد تاخت‌وتاز قرار دهد... درود بر بنیان‌گذار جمهوری خلق چین! [۵۲]

امروزه، جمهوری خلق چین کماکان — به واسطه‌ی آنچه که اکنون به‌عنوان یک قرن مبارزه‌ی طولانی‌مدت شناخته می‌شود، مبارزه‌های که در سال ۲۰۴۹ به نقطه‌ی پایانی خود می‌رسد — در پی غلبه کردن بر نشانه‌های باقی‌مانده از آن چیز است که مائو آن را «تاریخ توهین و تحقیر» می‌نامید، تاریخی که زمانه‌ی آن به جنگ‌های تریاک بازمی‌گردد. [۵۳] بدین ترتیب، این امر سبب آغاز روندی گشته که به‌عنوان «رؤیای چینی» شناخته می‌شود، عبارتی که در نوامبر سال ۲۰۱۲ توسط شی [جین‌پینگ] آشکارا بیان شد؛ البته رؤیای چینی بازتاب دهنده‌ی تمامی مسیر توسعه‌ی پسانقلابی چین نیز هست. شی بیان کرد که «تنها از طریق پاس‌داشتن سوسیالیسم با خصایص چینی است که ما می‌توانیم تا یکصدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین (CPC) در سال ۲۰۲۱، به گرد هم متفق شویم و کلیت حزب، تمامی ملت و همه‌ی مردمان گروه‌های قومیتی را در تحقق بخشیدن به جامعه‌ای نسبتاً سعادتمند و مرفه رهبری کنیم و تا یکصدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۲۰۴۹، چین را به جامعه‌ای مرفه، دموکراتیک، به لحاظ فرهنگی پیشرفته و به کشور سوسیالیستی متفقی بدیل کنیم.» [۵۴] به این رؤیای چینی، هدف بلندمدت خلق تمدنی بوم‌شناختی و چینی زیبا اضافه شده است، با این دید که به زیست‌بوم به‌عنوان «جامع‌ترین شکل از بهروزی عمومی» نگاه می‌شود. [۵۵] هدف اولین سالگرد یک‌صدسالگی یعنی رسیدن

به خواسته‌ی سال ۲۰۲۱، اکنون تحقق یافته به نظر می‌رسد.<sup>۴۳</sup> ولیکن مقصود دومین سده کماکان محقق نشده است. هدف یک‌صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۲۰۴۹، از راه «نوین‌سازی سوسیالیسم» در جهت «تجدید قوای ملی»<sup>۴۴</sup> چین مشخص می‌شود، که دست‌آخر بر یک قرن یا بیش از یک قرن جور و ستم داخلی و خارجی که انشقاق عظیمی را میان چین و جهان غرب به وجود آورد، تفوق یافت. [۵۶] چین، متأثر از ایده‌ی تاریخی استقلال در امور داخلی، نه‌تنها به لحاظ صلح مبتکرانه‌ی وستفالی و منشور سازمان ملل متحد، بلکه در جانبداری از اهداف ضدامپریالیستی کنفرانس جهان سومی باندوگ در ۱۹۵۵، که تا حدی مبتنی بر اصل لنینی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بود، اصلی که قاطعانه به حقوق برابر کشورهای درحال توسعه و اهمیت جهانی چندقطبی اذعان داشت، کماکان دشمن امپریالیسم و مدافع تزلزل‌ناپذیر نظام وستفالیایی و اصل حاکمیت دولت باقی مانده است. [۵۷] شی [جین‌پینگ] این دیدگاه ضد امپریالیستی را در سال ۲۰۱۷ بیان کرد:

از دو اصل برابری و حاکمیت که در معاهده‌ی صلح وستفالی در بیش از ۳۶۰ سال پیش پایه‌گذاری شد تا بشردوستی بین‌المللی که بالغ بر ۱۵۰ سال قبل در کنوانسیون ژنو به تصویب رسید؛ از مقاصد چهارگانه و اصول هفت‌گانه‌ی ۴۵ که بیش از هفتاد سال قبل در منشور سازمان ملل متحد گنجانده شد تا پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز که بیش از ۶۰ سال پیش در کنفرانس باندونگ حمایت علنی از آن صورت گرفت، تاکنون اصول بسیاری در رابطه با تکامل روابط بین‌المللی پدیدار شد و عمدتاً مورد پذیرش

<sup>۴۳</sup> با توجه به اینکه در ماه دسامبر ۲۰۲۰، شی جین‌پینگ به صورت رسمی اعلام کرد که دولت او در یک بازه‌ی زمانی هشت ساله موفق شد نزدیک به ۱۰۰ میلیون نفر را از خط فقر مطلق برهاند؛ نگاه کنید به:

<https://www.bbc.com/news/world-asia-china-56194622>

44 national rejuvenation

<sup>۴۵</sup> نگاه کنید به منشور سازمان ملل متحد، فصل اول، اهداف و اصول، مواد اول و دوم.



واقع شده‌اند. این اصول می‌بایست ما را در مسیر بنا نهادن اجتماعی از آینده‌ی مشترک برای نوع بشر هدایت کند.

در طی قرون اخیر برابری در حاکمیت<sup>۴۶</sup> مهم‌ترین ضابطه‌ی حکمرانی در روابط دولت‌ها نسبت به یکدیگر بوده، و این قاعده‌ی اصلی توسط سازمان ملل متحد، مؤسسات و نهادهای وابسته به آن مراعات شده است. ماهیت برابری در حاکمیت این است که حاکمیت و کرامت تمامی ملت‌ها، خواه بزرگ یا کوچک، قوی یا ضعیف، و خواه غنی یا فقیر باشند، بایستی محترم شمرده شود؛ مداخله در امور داخلی‌شان تاب‌آوردنی نیست، و آنها این حق را دارند تا به صورت مستقلانه‌ای مسیر توسعه و نظام اجتماعی خویش را برگزینند. [۵۸]

موضع ضدامپریالیستی چین به کلیت مسیر روبه‌رشد آن گره خورده است. پیشرفت خارق‌العاده‌ی این کشور، از جمله بیش از چهار برابر شدن اقتصادش از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و از میان بردن فقر مطلق در همین اواخر، نه‌تنها به رشد یکپارچه‌ی آن در درون اقتصاد جهانی وابسته بوده، بلکه به محدودیت‌هایی که توانست تا به سرشت سرمایه‌دارانه‌ی رشد یکپارچه‌ی اقتصادش اعمال کند نیز وابسته بوده است؛ این مورد دوم<sup>۴۷</sup> از درجه‌ی اهمیت یکسانی نسبت به مورد اول برخوردار است. [۵۹] موضوع بسیار مهم در این راستا، وجود تعدادی از عناصر کلیدی با گرایش سوسیالیستی است که نظام چین را از سایر نظامات متمایز می‌کند: (۱) مالکیت اجتماعی بر زمین، که در نواحی روستایی هنوز هم تا حدی به صورت اشتراکی توسط اجتماعات روستایی اداره می‌شود؛ (۲) نظارت دولتی بر پول و امور مالی؛ (۳) مالکیت دولتی در بخش‌های کلیدی تجارت و اقتصاد، از جمله بانک‌ها، که مقادیر هنگفت سرمایه‌گذاری را ممکن می‌کند؛

#### 46 Sovereign equality

مقصود از برابری در حاکمیت آن است که تمامی کشورها علی‌رغم تفاوت‌هایشان به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و یا دیگر موارد از حقوق، وظایف و اعضای یکسان نسبت به سایر حاکمیت‌ها در جوامع بین‌المللی برخوردار هستند.

<sup>۴۷</sup> توانایی چین در وضع محدودیت‌ها بر اقتصاد سرمایه‌داری.

و (۴) نظام برنامه‌ریزی، که توسط حزب کمونیست چین از طریق برنامه‌ی پنج‌ساله اداره می‌شود و مکمل اقتصاد بازار است. درون حزب کمونیست چین اصرار مداومی بر مفاهیم مارکسیستی و دیالکتیکی وجود دارد، که به این مفاهیم به‌عنوان راهنماهایی در جهت تحقق طرح مقتدرانه‌ی چین در بنا نهادن یک «دموکراسی سوسیالیستی» پیشرفته و مدرن با خصایص چینی نگاه می‌شود. عنصر اصلی در تئوری انقلابی چین، خط‌مشی، و مفهوم دموکراسی سوسیالیستی همانا تئوری مسیر توده‌۴۸ یا، ایده‌ی «از توده‌های مردم به توده‌های مردم»<sup>49</sup> است. [۶۰] این صفات در کنار هم، چین را به‌سان جامعه‌ای پساانقلابی نشان می‌دهد که نه تماماً سرمایه‌داری و نه تماماً سوسیالیستی است، بلکه طریق کلی روبه پیشرفتی را در پیش گرفته که امکان حرکت مستمر به سوی سوسیالیسم را میسر می‌کند. [۶۱]

دینامیسم درونی اقتصاد چین، زیرساخت به‌شدت توسعه یافته، و هزینه‌های اندک نیروی کار<sup>۵۰</sup> آن (اغلب منجر به استثمار حداکثری در صنایع صادراتی می‌شود)، که

#### 48 Mass line

مسیر توده، یک روش تحلیلی مشتمل بر فلسفه، استراتژی، تاکتیک، رهبری و سازماندهی است. می‌توان از آن به‌عنوان یک تاکتیک در مسائل نظامی و سازماندهی توده‌ها استفاده کرد. جهت‌گیری اصلی استراتژی مسیر توده همانطور که مائو گفت این است که «مردم و فقط مردم، همان کسانی هستند که نیروی محرک در ساخت تاریخ‌اند.» این حرف مائو بیش از یک اظهارنظر کلی است؛ تئوری مسیر توده، مرامی است بدین معنی که انقلابیون از تجربیات مردم بهره می‌گیرند و از این تجربیات در رهایی مردم به آن‌ها کمک می‌کنند. تئوری مسیر توده نه تنها تاکتیکی است که بر جنبش‌های توده‌ای اعمال می‌شود، بلکه ابزار مهمی در دست انقلابیون است تا اذهان توده‌ها را برای انقلاب مهیا کنند. البته نباید به این تئوری نگاهی پوپولیستی داشت. نگاه کنید به:

<https://roadtoliberation.org/the-mass-line-what-it-is-and-how-to-use-it/>

49 from the masses to the masses - یا از توده‌های مردم به توده‌های مردم، این عبارت شعار مائوتسه تونگ بود. ایضاً نگاه کنید به کتاب *آدم/اسمیت در پکن تبارهای قرن بیست و یکم*، انتشارات اختران، اثر جووانی اریگی، ترجمه‌ی سید رحیم تیموری، چاپ اول ۱۴۰۰، صفحه‌ی ۳۶۰.

50 unit labor cost

سرمایه‌گذاری‌های کلان توسط شرکت‌های فراملیتی را جذب کرده، به چین اجازه می‌دهد تا در آنچه که به عنوان انقلاب صنعتی سوم موسوم شده است، بر پایه‌ی فناوری دیجیتال بدل به کارگاه جهانی جدیدی شود. [۶۲] به علت استحکام نظام برنامه‌ریزی چین، این کشور قادر بود تا برخلاف اکثر کشورهای درحال توسعه، سهم بزرگی از ارزش اضافی نهایی تولید شده را حفظ کند، و بنیان نهادن همکاری‌های مشترک با شرکت‌های فراملیتی این اجازه را به چین داد تا فناوری پیشرفته را تصاحب کند. [۶۳]

چین با درآمد سرانه‌ای که یک‌پنجم ایالات متحده است هنوز هم کشور فقیری محسوب می‌شود، با این حال علی‌رغم مشکلات موفق شده تا به سوی رأس آن چیزی که کلاوس شواب، بنیان‌گذار و رئیس مجمع جهانی اقتصاد آن را انقلاب صنعتی چهارم نام نهاد و مشخصه‌ی آن فناوری‌های جدید به منظور ادغام حوزه‌های فیزیکی، دیجیتالی، و بیولوژیکی است؛ حرکت کند. [۶۴] این مهارت تکنولوژیکی چین، لگام زدن بر امور مالی خود که قدرت نظام امپراتوری تحت سلطه‌ی ایالات متحده را محدود کرده، و تأکید آن بر جغرافیای سیاسی چین واحد، از جمله بازپس‌گیری قلمرو تاریخی‌اش است که بیش از همه کشورهای سرمایه‌داری مرکز را مضطرب ساخته. ایالات متحده و اصلی‌ترین هم‌پیمانان امپریالیستی آن تمایل دارند تا چین را درون نظم متداول جهانی شده از آنچه که تامس فریدمن آن را «جلیقه‌ی طلایی»<sup>51</sup> نام نهاد، به‌شدت دست‌وپا بسته ببینند؛ نظم متداولی که به منظور اعمال محدودیت‌ها بر آزادی‌های سیاسی و اقتصادی ملت‌ها طراحی شده است (خصوصاً در مورد آن کشورهایی که در خارج از مرکز قرار دارند)، تا از حرکت آن‌ها برخلاف مناسبات و قوانین موجود قدرت جهانی جلوگیری کند. [۶۵]

---

یا به اختصار **ULC**، به‌معنای این است که یک کسب‌وکار برای تولید یک واحد از محصول خود چه مقدار به کارگانش مزد پرداخت می‌کند.

### 51 golden straitjacket

- جلیقه‌ی طلایی یا لباس طلایی مخصوص دیوانگان، این عبارت توسط فریدمن در ۱۹۹۹ در کتابش به نام «لکسوس و درخت زیتون» (Lexus and olive Tree) به عنوان اصطلاحی مترادف با پوپولیسم بازار ابداع شد.

آن طور که امروز پکن در سر پروارنده، بخشی از تجدید قوای کنونی نقش تاریخی چین به عنوان یک تمدن کهن، احیای جاده‌ی باستانی ابریشم است، مسیر بازرگانی که روزگاری از چین تا جنوب آسیا و از خاورمیانه تا به اروپا ادامه داشت. در پاییز ۲۰۱۳، شی [جین‌پینگ] پروژه‌ی عظیم «یک کمربند، یک راه» خودش را مطرح کرد (این طرح در غرب به عنوان ابتکار کمربند و جاده شناخته می‌شود) که شامل احداث کمربند اقتصادی جاده‌ی ابریشم می‌شود، مسیری که از جنوب و مرکز آسیا به خاورمیانه و اروپا گسترش می‌یابد، همراه با راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکمی که جنوب شرق آسیا، خاورمیانه، افریقا، و اروپا را از طریق راه‌های متنوع دریایی به چین متصل خواهد کرد. بعدتر چین در سال ۲۰۱۷، مسیر ابریشم دریایی خودش را تا امریکای لاتین گسترش داد. قرار بود تا چین به عنوان بانی و مبدع اصلی یک کمربند، یک راه، سرمایه‌ی اولیه‌ی را تأمین کند، اما از سایر کشورها دعوت به عمل آمد تا با تأمین مالی و طرح‌ریزی زیرساخت به آن بپیوندند. اکنون، سی‌ونه کشور در افریقای جنوب صحرا، سی و چهار کشور در اروپا و آسیای مرکزی، بیست و پنج کشور در شرق آسیا و اقیانوسیه، هجده کشور در امریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب، هفده کشور در خاورمیانه و شمال افریقا، و شش کشور از جنوب آسیا به طرح یک کمربند یک راه ملحق شدند. روی هم رفته، ابتکار کمربند و جاده مشتمل بر ۱۳۹ کشور و قریب به دوسوم از جمعیت جهان را دربر می‌گیرد. در همین راستا شورای روابط خارجی ایالات متحده احساس شرمساری خود را این گونه بیان کرد که «دعوت شی جین‌پینگ از سران کشورها به چین برای حضور در اجلاس کمربند و جاده، به شکل‌گیری این دیدگاه کمک می‌کند که پکن یک قدرت اقتصادی هم‌دیف با ایالات متحده است.» [۶۶]

در نشست انکوریج میان دیپلمات‌های ارشد چینی و امریکایی در ماه مارس ۲۰۲۱، بلینکن تلاش‌های دولت کنونی ایالات متحده را در دستیابی به مهار همه‌گیری کووید-۱۹ تحسین کرد. [۶۷] همتایان چینی بلینکن اما بدون هیچ شکی تحت تأثیر این حرف قرار نگرفتند. در ماه مه ۲۰۲۱، ایالات متحده بیش از ششصد هزار مرگ بر اثر کووید-۱۹ را شاهد بود، نرخ مرگ‌ومیری فراتر از ۱۸۰۰ فوتی به ازای هر یک میلیون نفر. در عوض، چین کم‌تر از پنج‌هزار مرگ، یا به عبارتی میزان سه فوتی به ازای هر

یک میلیون انسان را تجربه کرد. [۶۸] از سال‌ها قبل، دولت چین در بالاترین سطح، در مورد خطرات شیوع بیماری‌های همه‌گیر جدید تأکید کرد، و متعاقباً به شکل هرچه بهتری آماده‌ی مقابله شد. در ۲۰۱۷، شی قبل از نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد: «امراض واگیر همانند آنفولانزای پرنندگان، ابولا و زیکا زنگ خطر ایمنی سلامت بین‌الملل را به صدا درآورده‌اند. سازمان بهداشت جهانی باید نقش یک رهبر را در استحکام بخشیدن به رصد بیماری‌های واگیر، در اختیار قرار دادن اطلاعات، و به کار بستن بهترین اقدامات و فناوری‌ها ایفا کند. بایسته است تا جامعه‌ی بین‌الملل حمایت و مشارکت در جهت بهداشت عمومی در کشورهای افریقایی و سایر کشورهای در حال توسعه را به عمل آورد.» [۶۹] دولت چین در روزهای آغازین در مواجهه با بروز کرونا ویروس جدید (کرونا ویروس سندروم حاد تنفسی) گام‌های اشتباهی را (در مقیاس محلی) برداشت؛ متعاقباً در روزهای بعد حاکمیت چین در همکاری با مردم، که خود را به شکل «جنگ انقلابی خلق»، از جمله به صورت خودسازماندهی در محله‌ها بسیج کردند، با تمامی قوا به جنگ با همه‌گیری پرداخت. این بسیج انقلابی در واکنش به همه‌گیری ویروس کرونا موفقیتی چشمگیر بود، که قابلیت اتکا بر جامعه‌ی سیاسی و نیروی گسترده‌ی دفاع انقلابی مردم چین را نشان می‌دهد. [۷۰]

چین اذعان داشت که واکسن‌های کووید-۱۹ اش به سان «منفعتی عمومی» تلقی می‌شوند. تا پیش از آوریل ۲۰۲۱، چین ۴۸ درصد از واکسن‌های ساخت داخل خود را اهدا و صادر کرد — چین واکسن‌هایش را به هشتاد کشور اهدا و به چهل کشور صادر می‌کند. در همین حال، ایالات متحده و پادشاهی بریتانیا با هیچ کشوری واکسن‌هایشان را سهیم نشدند، در حالی که به حفظ حق ثبت اختراع بین‌المللی واکسن‌ها اصرار می‌ورزند. تا ابتدای ژوئن، چین ۳۲۳/۳ میلیون دوز از واکسن‌های کووید-۱۹ اش را میان سایر کشورها (شامل اهدایی و صادراتی) تقسیم کرد، اتحادیه‌ی اروپا ۱۴۳/۸ میلیون دوز، آن‌هم بیشتر به کشورهای توسعه‌یافته، و ایالات متحده‌ی آمریکا فقط ۷/۵ میلیون دوز واکسن را در اختیار دیگر کشورها قرار دادند. [۷۱] واشنگتن چین را به «دیپلماسی واکسن» متهم کرد و بیان داشت که این اقدام چین گویای آن است که برای از «میدان به در کردن ایالات متحده و هم‌پیمانانش» در بازار بین‌المللی واکسن‌های کووید-۱۹ نظم بر مبنای قوانین را درهم می‌شکند. [۷۲] چین به سرعت تولید

واکسن‌های کووید-۱۹ اش به مقدار تقریبی پنج میلیارد دوز در سال افزود، برنامه‌ریزی شده که اغلب این واکسن‌ها همچون یک «منفعت عمومی بین‌المللی» در اختیار جهان در حال توسعه قرار بگیرد. [۷۳]

## سومین انقلاب چین و ضد انقلاب جهانی با محوریت ایالات متحده آمریکا

در هجدهم اکتبر سال ۲۰۱۷، در گزارش شی جین‌پینگ به نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین، او گفت که «ملت چین، از زمانی که دوران مدرن آغاز شد برای مدت‌های مدید پایداری بسیار زیادی به خرج داد [ارجاعی به جنگ‌های تریاک و قرن تحقیر]، این ملت دستخوش دگرگونی فوق‌العاده‌ای شد: از آن هنگام که به پا خاست، شرایط بهبود یافت و نسبت به گذشته موفقیت بیشتری حاصل شد؛ ملت چین به فرصت‌های ممتازی از تجدید قوا دست یافته است.» [۷۴] برای آن دسته از کسانی که به تاریخ جمهوری خلق چین واقف‌اند، مبرهن بود که شی از کلیت فرایند انقلابی تجدید قوای ملی سخن می‌گفت. معروف است که مائو در باب انقلاب چین بیان داشت که خلق چین به پا خاست. زمانه‌ی دنگ شیائوپینگ، که اغلب به‌عنوان دومین دوران در مسیر تجدید قوای ملی شناخته می‌شود به واسطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی سریع و ادغام در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، عیناً دوران بهبود یافتن شرایط چین بود. در عصر جدید، در دوران رهبری شی، هدف حرکت به سوی بنا نهادن یک نظام قدرتمند، خودکفا، و پایدار چینی، در جهت دست یافتن به «ساخت جامعه‌ای نسبتاً مرفه از هر لحاظ» تا سال ۲۰۲۱، و «رفتن به سراغ تلاش‌های همه‌جانبه برای برپایی یک کشور سوسیالیستی مدرن متعالی» تا سال ۲۰۴۹، بوده است. [۷۵]

هر مرحله در انقلاب چین به معنای تغییر جهتی اساسی در فرایند انقلابی بود، بدین ترتیب گاهی اوقات از ادوار مائو، دنگ و شی به‌عنوان اولین، دومین و سومین انقلاب‌های چین نام برده می‌شود. [۷۶] «تضاد اصلی» در عصر جدید (یا سومین انقلاب)، مطابق با نظر شی، اگر قرار است تا چین به اهدافش دست یابد در نتیجه ضروریست تا بر «ناموزنی» یا ناهمگونی و از این‌رو بر «ناکارآمدی» ماهیت توسعه‌ی چین، خصوصیت

الگوی رشد سرمایه‌داری آن غلبه کند. این تضاد در نابرابری طبقاتی روبه‌تعمیق، تمایزات میان نواحی شهری و روستایی، پیشرفت توسعه‌ی اقتصادی به بهای از دست رفتن توسعه‌ی فرهنگی، و در رابطه‌ی ناپایدار انسانی با زیست‌بوم آشکار شده است. [۷۷]

بنابراین، تغییر جهتی مُلهم از سوسیالیسم به سوی برابری اقتصادی بیشتر، خودکفایی ملی، تمدنی بوم‌شناختی، احیای مناطق روستایی، توسعه‌ی فرهنگی، و چکش‌کاری مُدل «چرخه‌ی دوگانه»<sup>52</sup> (که با هدف کاهش وابستگی چین به بازارها و تکنولوژی خارجی طراحی شده است) تماماً برای ظهور چین به‌عنوان یک «جامعه‌ی متعالی سوسیالیستی روزآمد» حیاتی هستند. [۷۸]

رهبری حزب کمونیست به تبیین چین به‌عنوان «بزرگ‌ترین کشور درحال توسعه‌ی جهان»، ولو کشوری در «مرحله‌ی نخست از سوسیالیسم» ادامه داده، از این‌رو بر روابط مستقیم‌اش با جنوب جهانی که خود را بخشی از آن می‌داند، تأکید می‌ورزد. موضع رسمی بین‌المللی چین با «پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز»<sup>1</sup> تعیین می‌شود، این پنج اصل بدین شکل تعریف شده‌اند: (۱) احترام متقابل به حق حاکمیت و تمامیت ارضی، (۲) عدم تجاوز متقابل، (۳) عدم مداخله‌ی متقابل در امور داخلی یکدیگر، (۴) مساوات و منفعت متقابل، و (۵) همزیستی مسالمت‌آمیز. [۷۹] هرچند که چین به‌عنوان یک قدرت جهانی نوظهور بیش از پیش متهم شده به بنا نهادن رسالتی جدید و تلاش برای بی‌اعتبار ساختن نظم موجود بین‌المللی بر مبنای قوانین که توسط حاکمیت‌های سرمایه‌داری مرکز تحمیل شده است، اما رفتار چین، به جای آنکه گواهی باشد بر آنا‌رشی یا آن‌طور که بلینکن در نشست دوجانبه‌ی هجدهم مارس مطرح کرد «هرکه زور دارد پس حق هم دارد»، تا حد زیادی شکل و شمایل دفاعی قدرتمند از مفهوم

---

52 Domestic - international dual circulation یا چرخه‌ی دوگانه‌ی داخلی - خارجی: استراتژی‌ای برای جهت‌دهی مجدد [یا اولویت‌بندی مجدد] اقتصاد چین با اولویت قرار دادن مصرف داخلی (چرخه‌ی داخلی) است در حالی که درهای اقتصادی این کشور بر روی سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت بین‌المللی (به‌عنوان چرخه‌ی دوم) گشوده باقی می‌ماند. سیاست اقتصادی چرخه‌ی دوگانه در ۱۴ ماه مه ۲۰۲۰ توسط کمیته‌ی دائمی پولیت بورو (دفتر سیاسی) حزب کمونیست پیشنهاد شد و بعد از آن توسط دبیرکل حزب، شی جین‌پینگ در راستای تأکید بر اولویت قرار دادن «چرخه‌ی داخلی» مورد بازنگری قرار گرفت.

برابری حاکمیت به خود گرفته که لاجرم با ساختار نظام امپراتوری موجود مخالف است. [۸۰]

مسیر پیش‌روی سومین انقلاب چین قطعاً آسان نخواهد بود، و آنچه که شی از آن به عنوان «تضاد اصلی» در قالب توسعه‌ی ناموزن یاد کرد را می‌توان در منازعات وسیعی که در تمامی سطوح جامعه‌ی چین در حال وقوع است مشاهده کرد - و ایضاً در روابط خارجی چین.

مبالغه‌گویی نخواهد بود که بگوییم سومین انقلاب چین با ترکیبی از بی‌اعتمادی، هراس، و خشم ایالات متحده‌ی آمریکا و سایر قدرت‌های مرکزی سرمایه‌داری مواجه شده است. اندیشه‌ورزی نام‌انوس به لحاظ تاریخی و دیالکتیکی، متکی بر تحلیل قوالب صورت‌گرایانه‌ی محض،<sup>۵۳</sup> و باورمندی به پیروزی اجتناب ناپذیر سرمایه‌داری، ایدئولوژی مسلط در غرب کاملاً بی‌هیچ کم‌وکاستی [عبارت مشهور] «پایان تاریخ» بوده است. [۸۱] این تصور که برنامه‌ی مستقلانه‌ی چین خواهد توانست در نهایت منجر به چالش بسیار مهمی با نظم امپریالیستی و سرمایه‌داری موجود شود، به جای آن که در درون این نظم امتزاج یابد، ندرتاً در واشنگتن مورد توجه قرار گرفت. گُورت ام. کَمپِل، دستیار سابق وزیر امور خارجه در امور اقیانوسیه و آسیا در دولت باراک اوباما، و الی رَتْنِر، منصوب بایدن در سمت دستیار وزیر دفاع در مسائل امنیتی هند - اقیانوسیه، در فوریه‌ی ۲۰۱۸ در مجله‌ی فارین افرز با عنوان «انتقام‌جویی چین: چگونه پکن از خواسته‌های آمریکا تمرد کرد» نوشتند: این تصور که «قدرت و هژمونی آمریکا در شکل دهی به چین آنطور که مطابق میل ایالات متحده‌ی امریکاست» شکست خواهد خورد تا همین اواخر هم کاملاً برای دستگاه حاکم بر ایالات متحده بیگانه بود. چه بسا هولناک‌تر این اکتشاف بود که عصر جدید چین، زمانه‌ای که مربوط به شی می‌شد، از جهات بسیاری به‌جای این که شبیه به عصر اصلاح دنگ باشد می‌توانست به مرور زمان هر چه بیشتر همسان با چین انقلابی مائو باشد. [۸۲]



واکنش غضبناک نخبگان قدرتمند ایالات متحده<sup>۵۴</sup> نسبت به پافشاری چین در پی‌گیری برنامه‌ی مستقلانه‌اش جنگ سرد جدیدی را با محوریت چین آغاز کرده است (همچنین این جنگ دامان متحدان چین همانند روسیه و ایران را نیز می‌گیرد). اکنون مسئله‌ی چین نزد محافل طبقه‌ی حاکم ایالات متحده به عنوان جنگ جدیدی برای [ابقای] هژمونی مطرح می‌گردد — هرچند بدون هیچ‌گونه تحلیل تاریخی معتبر، که مستلزم ارزیابی صادقانه‌ای از گذشته و حال امپریالیسم خواهد بود. به بیان دقیق‌تر، اثر گراهام آلیسون یعنی محکوم به جنگ: *آیا آمریکا می‌تواند از تله‌ی توسسیدید بگریزد؟*، که تأثیر مستقیمی بر بایدن داشت، چارچوب تاریخی مفروض آن، نه برگرفته از مفهوم نظام سرمایه‌داری جهانی، و نه استنباطی به‌دست آمده از تحمیل امپریالیستی معاهدات ناعادلانه بر چین بود. در عوض، این اثر به یک قانون فراتاریخی متعارض<sup>۵۵</sup> توأم با چشم‌اندازی «رخدادنگر» به روابط بین‌الملل، برگرفته از توسسیدید، تاریخ‌نگار یونانی دوران باستان از جنگ پلوپونزی روی آورده، کسی که در سال ۴۱۱ قبل از میلاد نوشت: «این ظهور آتن و وحشتی که در جان اسپارت افکنده شد بود که جنگ را ناگزیر کرد.» [۸۳]۵۶

در تضاد با تلقی آلیسون، از منظری مارکسی، هر ارزیابی معناداری از گذار هژمونیک در بستر جهان مدرن می‌بایست به‌عنوان محصولی از مناسبات داخلی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تلقی شود، که در تمامی بازه‌ی تاریخی‌اش با هدف قرار دادن پیرامون توسط امپریالیسم مرکز و به وسیله‌ی جنگ‌های متناوب بر سر هژمونی امپریالیستی

54 The U.S. power elite

55 A transhistorical law of conflict

<sup>۵۶</sup> نگاه کنید به کتاب تاریخ جنگ پلوپونزی، اثر توکودیدس (توسسیدید)، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، نشر خوارزمی، چاپ اول، دی ماه ۱۳۷۷، صفحه‌ی ۳۷، متن دقیق این عبارت بدین شکل است: «دشمنی وقتی آغاز شد که آتنیان و مردمان پلوپونز پیمان سی‌ساله‌ای را که پس از تصرف اوپویا بسته بودند شکستند... این بود که آتن نیرومند شده بود و این واقعیت اسپارتیان را چنان وحشت زده ساخته بود که مجبور شدند به جنگ دست بیازند».

تعریف شده است: تنها «پاسخی» که نظام سرمایه‌داری قادر است تا در برابر مسئله‌ی قدرت جهانی ۵۷ ارائه دهد. [۸۴]

جنگ سرد نوینی که توسط ایالات متحده علیه چین به راه افتاده، این منطق را منعکس می‌کند که امریکا به دنبال آن است تا حاکمیت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی اصلی، به اتفاق متحدان و تمامی کشورهای پیرامونی نظام سرمایه‌داری را در اتحادی جهانی به منظور وادار کردن پکن به تبعیت از نظم بین‌المللی برپایه‌ی قوانین گرد هم آورد، در حالی که به‌طور همزمان به حرکت اقتصاد چین، یعنی موتور رشد اقتصاد جهانی تداوم بخشد. ثابت شده که چین آن‌قدر بزرگ است که به سادگی مغلوب نشده، و به لحاظ اقتصادی به قدری عظیم است که اجازه نداده تا شکست بخورد. از این رو، با توجه به اجماع حاکم‌های واشینگتن آنچه که ضرورت می‌یابد ضد انقلابی لگام گسیخته از جانب قدرت‌های حکمران ۵۸ با هدف تمدید مجموعه‌ای از معاهدات ناعادلانه‌ی جهانی جدید علیه چین و مزید بر چین، علیه قسمت اعظمی از جهان در حال توسعه است. این روش اما برای مهار چین ضعیف‌تر از آن است تا آن را وادار به تبعیت کند. در نهایت، این چنین استراتژی با نیرو نظامی مورد حمایت قرار گرفته است. این همان چیزی بود که مادالین آلبرایت وزیر امور خارجه‌ی بیل کلینتون آن را «چندجانبه‌گرایی مُصرانه» ۵۹ نامید. در سخنرانی ششم ماه مه ۲۰۲۱ در چتیم هوس، از نظرگاه هیلاری کلینتون برای ایالات متحده‌ی امریکا ضرورت دارد تا در این زمینه «بازار تولید را از چین پس بگیرد» تا مطمئن شود که چین برای همیشه در وضعیتی تابعه نگه داشته می‌شود. [۸۵]

اگر بگوییم که این شرایط جمعیت جهان را در دوران مخاطره‌آمیز تقریباً بی‌سابقه‌ای قرار داده، ممکن است به‌درستی حق مطلب را ادا نکنیم. هیچ جنگ سرد

## 57 World power

— مقصود یک واحد سیاسی (اعم از ملت یا دولت) که به قدر کافی قدرتمند است تا با نفوذ و یا اقداماتش تمامی جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد.

## 58 reigning powers

## 59 assertive multilateralism

جدیدی نمی‌تواند بدون یک رقابت تسلیحاتی اتمی و خطر فزاینده‌ی جنگ هیدروژنی پا بگیرد. تعداد کلاهک‌های اتمی چین کمتر از ۳۰۰ عدد است که در مقایسه با ۱۴۰۰ کلاهک اتمی در حال خدمت ایالات متحده، چین به دنبال دو برابر کردن تعداد کلاهک‌های اتمی خود تا سال ۲۰۳۰ است. ایالات متحده، به سهم خود، تا به این‌جا ۵۰۰ میلیارد دلار را فقط در یک دهه‌ی آینده به قوای اتمی خود اختصاص داده است، ۵۰۰ میلیارد دلار در هر سال. این میزان شامل ۱۰۰ میلیارد دلار در رابطه با آن چیز است که به بازدارندگی استراتژیک زمینی<sup>۶۰</sup> ایالات متحده موسوم است، یک سیستم موشکی مستقر در خشکی که برای جایگزینی با سیستم قدیمی موشک بالستیک بین قاره‌ای مینوت من ۶۱۳ طراحی شده است. موشک‌های بازدارنده‌ی استراتژیک زمینی خواهند توانست تا شش هزار مایل مسافت را با وزن پرتابه‌ای بیشتر و بی‌نقص [در قیاس با مینوت من ۳] بپیمایند، هر کدام از این موشک‌ها کلاهکی جنگی حمل می‌کند که بیست مرتبه قوی‌تر از بمبی است که بر فراز هیروشیما رها شد. [۸۶]

جهان از جنگ سرد جان سالم به در بُرد. بر ما پوشیده است که از جنگ سرد جدید هم خواهد رست یا خیر. انسان قرن بیست‌ویکمی در هر کجای این کره‌ی خاکی که باشد، اکنون با انتخابی گریز ناپذیر مواجه است: «انقلاب یا تباهی» [۸۷]

پیوند با منبع اصلی:

<https://monthlyreview.org/2021/07/01/the-new-cold-war-on-china/>

### پی‌نوشت‌ها

1. Thomas J. Christensen, “[There Will Not Be a New Cold War](#),” *Foreign Affairs*, Mach 24, 2021.

در خصوص شورای روابط خارجی و دولت بایدن، نگاه کنید به:

<sup>60</sup> Ground-Based Strategic Deterrent

<sup>61</sup> Minuteman III or LGM-30 Minuteman

Laurence H. Shoup, "[The Council on Foreign Relations, the Biden Team, and Key Policy Outcomes](#)," *Monthly Review* 73, no. 1 (May 2021): 1–21.

2. Christensen, "There Will Not Be a New Cold War."

اغلب استدلال‌های کریستینسن بر این پنداشت فرضی استوار است که یک جنگ سرد نوین دقیقاً می‌تواند شکلی از جنگ سرد پیشین را به خود بگیرد. این پنداشت یقیناً برداشتی خطا از اصطلاح جنگ سرد است. تاریخ خود را بدین صورت تکرار نمی‌کند.

۳. به‌منظور دریافت تصویری متقاعد کننده از نظم امپریالیستی کنونی، نگاه کنید به:

Cheng Enfu and Lu Baolin, "[Five Characteristics of Neoimperialism](#)," *Monthly Review* 73, no. 1 (May 2021): 22–58.

4. "[How It Happened: Transcript of the U.S.-China Opening Remarks in Alaska](#)," *NIKKEI Asia*, March 19, 2021.
5. "[Quad Leaders' Joint Statement: 'The Spirit of the Quad'](#)," White House, March 12, 2021.
6. "[US-China Relations in the Biden-Era: A Timeline](#)," *China Briefing*, May 13, 2021.
7. "[US Sanctions 24 China and Hong Kong Officials Ahead of Talks](#)," *S. News*, March 17, 2021.
8. "How It Happened."
9. "How It Happened."
10. "How It Happened."
11. "How It Happened."
12. Thomas Wright, "[The U.S. and China Finally Get Real with Each Other](#)," *Atlantic*, March 21, 2021.
13. David Stilwell and Dan Negrea, "[Wanted: Alliance Networks for a New Cold War](#)," *National Interest*, March 28, 2021.
14. "US-China Relations in the Biden-Era."
15. "Biden: China's Xi Jinping Doesn't Have 'a Democratic...Bone in His Body,'" *USA Today*, March 25, 2021.
16. "Trade War: Biden Administration Not Ready to 'Yank' China Tariffs, but Open to Talks," *Forbes*, March 28, 2021; "Biden Has Left Trump's China Tariffs in Place," *CNN*, March 25, 2021; John Bellamy Foster and Intan Suwandi, "[COVID-19 and Catastrophe Capitalism](#)," *Monthly Review* 72 no. 2 (June 2020): 14–15.
17. "In Report, Biden Administration Formalizes Genocide Declaration in China," *Seattle Times*, March 30, 2021.

کذب بودن اتهامات نسل‌کشی ابداً به معنای انکار این نیست که سرکوب اتفاق نیافتاده. ولیکن مسئله‌ی نسل‌کشی کماکان نامعلوم است. مدعیات «نسل‌کشی» چین در سین کیانگ بخشی از افراطی‌ترین نمونه‌ها

از اسلوب پروپاگاندا‌ی دروغ بزرگ در ازمه‌ی امروزین است. همچنین سرکوب اعمال شده توسط چین در ایالت خودمختار سین‌کیانگ در واکنش به فعالیت تروریستی در این ایالت، مدرکی است که نشان از واقعیتی دارد که به مراتب متفاوت از هر آن چیز است که به نسل‌کشی شهادت داشته باشد. نگاه کنید به:

“Xinjiang: A Report and Resource Compilation,” Qiao Collective, September 1, 2020; [“The Xinjiang Genocide Determination as Agenda,”](#) Transnational Foundation for Peace and Future Research, April 27, 2021; Kim Petersen, “Does the West Repeating Claims That China Committed Genocide in Xinjiang Reify It?,” *Dissident Voice*, February 22, 2021.

حتی شورای روابط خارجی نیز خاطرنشان ساخت آنچه که قرائن سرکوب هستند ندرتاً با تعریف نسل‌کشی از کنوانسیون ژنو تناسب دارند.

John B. Bellinger III, “China’s Abuse of the Uighurs: Does the Genocide Label Fit?,” Council on Foreign Relations, February 3, 2021.

در خصوص شرایط کنونی چین به این مباحثه‌ی آموزنده نگاه کنید:

Keith Lamb (interviewed by Alexander Norton), [“All the Questions Socialists Have About China but Were Too Afraid to Ask,”](#) *Challenge*, May 24, 2021.

18. “US-China Relations in the Biden-Era.”
19. “China Slams U.S.-China Meeting as Biden Flexes New Diplomatic Muscle Against Beijing,” *S. News*, May 3, 2021; Peter Beinart, “Biden’s Taiwan Policy Is Truly, Deeply Reckless,” *New York Times*, May 5, 2021; Xi Jinping, *The Governance of China*, vol. 1, 2nd ed. (Beijing: Foreign Languages Press, 2018), 2; Xi Jinping, *The Governance of China*, vol. 3 (Beijing: Foreign Languages Press, 2020), 26.
20. [“G7 Foreign and Development Ministers’ Meeting: Communiqué,”](#) European Union External Action, May 5, 2021.
21. “U.S., Russia, China Poke Each Other at UN Security Council,” *Reuters*, May 7, 2021.
22. “Biden Orders Review of COVID Origins as Lab Leak Theory Debated,” *Reuters*, May 27, 2021; “Biden’s Asia Czar Says Era of Engagement with China Is Over,” *Bloomberg*, May 26, 2021.
23. “China Says US Increasing Military Activity Directed at It,” *Associated Press News*, April 29, 2021; “U.S. Military Activity on China’s Borders Has ‘Sharply Increased’ Since Biden Took Charge,” *Morning Star*, April, 6, 2021; Sam LaGrone, [“S. Carrier Strike Group, Amphibious Warships Massed in South China Sea as Regional Tensions Simmer,”](#) *USNI News*, April 9, 2021; Rick Rozoff, [“International Law vs. Rules-Based International Order:](#)

- [China, Russia Call for UN Security Council Summit](#),” *Anti-Bellum*, March 23, 2021; “[The US Has a Massive Presence in the Asia-Pacific](#),” *The World*, August 11, 2017.
24. John Ikenberry, *Liberal Leviathan* (New Haven: Yale University Press, 2020), 97–98, 144, 207, 234, 273; Joe Biden, “[Why America Must Lead Again](#),” *Foreign Affairs* 99, no. 2 (2020); Stephen M. Walt, “China Wants a Rules-Based International Order, Too,” *Foreign Policy*, March 31, 2021.
- در رابطه با چین و نظام وستفالی، نگاه کنید به:
- Xi Jinping, *The Governance of China*, vol. 2 (Beijing: Foreign Languages Press, 2017), 590.
25. “[Foreign Ministry Spokesperson Wang Wenbin’s Regular Press Conference on May 6, 2021](#),” Ministry of Foreign Affairs of the People’s Republic of China, May 6, 2021.
26. See John Bellamy Foster, [Naked Imperialism](#) (New York: Monthly Review Press, 2006).
27. Diana Johnstone, [Fool’s Crusade: Yugoslavia, NATO, and Western Delusions](#) (New York: Monthly Review Press, 2002); Jean Bricmont, [Humanitarian Imperialism: Using Human Rights to Sell War](#) (New York: Monthly Review Press, 2006); Horace Campbell, [Global NATO and the Catastrophic Failure in Libya](#) (New York: Monthly Review Press, 2013).
28. “[Foreign Ministry Spokesperson Wang Wenbin’s Regular Press Conference on May 6, 2021](#).”
29. Matt Schiavenza, “How Humiliation Drove Modern Chinese History,” *Atlantic*, October 25, 2013; Xi, *The Governance of China*, vol. 2, 269–70.
- در روایات چینی بر مفهوم قرن تحقیر پافشاری نمی‌کنند، از آنجا که این تاریخ به قدر کافی دردناک و به‌خوبی شناخته شده است، ترجیح داده می‌شود تا به صورت غیر مستقیم به آن اشاره شود؛ یا به جنگ‌های تریاک ارجاع می‌دهند. در عوض ابرام بر تجدیدحیات تقریر یافته است. با این حال، مفهوم قرن تحقیر چین مختصات مرکزی مباحث نظامی ایالات متحده در خصوص چین است. نگاه کنید به:
- Elizabeth C. Economy, *The Third Revolution: Xi Jinping and the New Chinese State* (Oxford: Oxford University Press, 2018), 3; Major Daniel W. McLaughlin, “[Rewriting the Rules: Analyzing the People’s Republic of China’s Efforts to Establish New International Rules](#),” *Journal of Indo-Pacific Affairs: The Department of the Air Force’s Professional Journal for America’s Priority Theater*, March 8, 2021.

30. S. Stavrianos, *Global Rift* (New York: William Morrow, 1981), 309–32; Dong Wang, “The Discourse of Unequal Treaties in Modern China,” *Pacific Affairs* 76, no. 3 (2003): 399–425.

آن‌طور که وانگ هوویی استدلال کرده، بیان این‌که مدرنیزاسیون در چین در اثر تکانه‌ی جنگ‌های تریاک به‌پیش رانده شد می‌توانست استدلالی نادرست باشد. چه بسا، چین از مدت‌ها قبل دستخوش فرایند مدرنیزاسیون متعلق به خود بود.

Wang Hui, *The End of Revolution* (London: Verso, 2009), 126–29.

۳۱. دست بر قضا، این مفهوم امپریالیستی احتمالاً توسط جورج برنارد شاو در پیش‌نویس‌اش بر کتاب *فابیانیسم و امپراتوری: مرام‌نامه‌ای از جامعه‌ی فابیان* به بهترین نحو توضیح داده شد، در این اثر شاو بیان داشت که بریتانیا در جنگ‌های امپریالیستی‌اش به منظور اعمال «حقوق تجارت و جابه‌جایی بین‌المللی درست عمل کرد... اگر چینی‌ها نتوانند تا نظمی را بر اساس تفسیر خاص خود پایه‌گذاری کنند، قوای دیگری این نظم را برای آنان بنا می‌نهند.»

George Bernard Shaw, *Fabianism and Empire: A Manifesto of the Fabian Society* (London: Grant Richards, 1900), 44–47.

32. See John Bellamy Foster, “[China 2020: An Introduction](#),” *Monthly Review* 72, no. 5 (October 2020): 1–5.
33. Graham Allison, *Destined for War: Can America and China Escape the Thucydides Trap?* (Boston: Houghton Mifflin Harcourt, 2017), 224–25.
34. Vijay Prashad and Jie Xiong, “[Why Xinjiang Is Emerging as the Epicenter of the US War on China](#),” *People’s Dispatch*, April 17, 2021; “‘Wipe Out China’: US-Funded Uyghur Activists Train as Gun-Toting Foot Soldiers for Empire,” *Grayzone*, March 31, 2021.
- 35.

در خصوص ادعای دروغین، بی‌پشتوانه‌ی «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» در ارتباط با ایالت سین‌کیانگ که چین را مورد هدف قرار داده، و رابطه‌ی آن با استراتژی کلان امپراتوری ایالات متحده‌ی امریکا، نگاه کنید به:

Max Blumenthal, “Xinjiang Shakedown: U.S. Anti-China Lobby Cashed in on ‘Forced Labor’ Campaign that Cost Uyghur Worker Their Jobs,” *Grayzone*, April 30, 2021; Gareth Porter and Max Blumenthal, “US State Department Accusation of China ‘Genocide’ Relied on Data Abuse and Baseless Claims by Far-Right Ideologue,” *Grayzone*, February 18, 2021.

36. Michael Hirsh, “[Why Liberal Internationalism Is Still Indispensable and Fixable](#),” *Foreign Policy*, December 5, 2012.
37. John Ikenberry, “Liberalism and Empire: Logics of Order in the American Unipolar Age,” *Review of International Studies* 30, no. 4 (2004): 611; Ikenberry, *A World Safe for Democracy* (New Haven:

- Yale University Press, 2020), 297; William Appleman Williams, *The Tragedy of American Diplomacy* (New York: Dell, 1972); Gabriel and Joyce Kolko, *The Limits of Power* (New York: Harper and Row, 1972).
38. See [“Australia’s Security and the Rules-Based Order,”](#) Lowy Institute, March 12, 2021.
  39. John Ikenberry, “The Rise of China and the Future of the West,” *Foreign Affairs* 87, no. 1 (2008): 32–34.
  40. Ikenberry, *Liberal Leviathan*, 281.
  41. Hillary Clinton (speech, Council on Foreign Relations, Washington DC, July 15, 2009), quoted in Ikenberry, *Liberal Leviathan*, 325.
  42. Robert F. Worth, [“Can Jim Mattis Hold the Line in Trump’s War Cabinet?”](#) *New York Times Magazine*, March, 26, 2018.
- سیاست ترامپ از بدو امر درگیر شدن در جنگ سرد جدیدی با چین بود، در صورتی که در پی دستیابی به سیاست تشنج‌زدایی (détente) با روسیه تلاش می‌کرد. در آخر، نتیجه‌ی توافق فراهیزی یورش توآمان به چین و روسیه بود، دو کشوری که به‌عنوان ازدهای دو سر تلقی می‌شدند، اما جنگ سرد جدید با محوریت چین به‌عنوان رهنمود اصلی دولت ترامپ در دستور کار قرار گرفت. همچنین وزیر دفاع ترامپ، ژنرال متیس، به دنبال تسلیحاتی کردن ایده‌ی نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین بود، شخص ترامپ اما با پیوستن به این ایده مخالفت ورزید — و نه‌تنها بر این اساس قویاً با متیس اختلاف‌نظر داشت بلکه با بلینکن، وزیر امور خارجه‌ی کنونی بایدن نیز مخالف است. استیو بنن (Steve Bannon)، مشاور ترامپ در کاخ سفید، با ارجاع به سخنرایی ژنرال متیس، گویا بیان داشت که: «اگر شما در برابر [ترامپ] می‌ایستادید و به شلیک تهدیدش می‌کردید او عبارت نظم بین‌المللی پسا جنگ سرد بر مبنای قوانین را بر زبان نمی‌راند.»
- “Australia’s Security and the Rules-Based Order”; Antony Blinken, “Bannon’s Vision of the World Isn’t What Makes America Great,” *Foreign Policy*, February 28, 2017; John Bellamy Foster, [Trump in the White House](#) (New York: Monthly Review Press, 2017), 32, 51–52, 84–85.
  43. Ikenberry, *Liberal Leviathan*, 247; Samuel Moyn, “Soft Sells: On Liberal Internationalism,” *Nation*, October 3, 2011, 43.
  44. Richard Haass, “Sovereignty: Existing Rights, Evolving Responsibilities” (lecture, Georgetown University, January 4, 2003), quoted in Ikenberry, *Liberal Leviathan*, 249. On Haass, see Foster, *Naked Imperialism*, 97–106.
  45. Foster, *Naked Imperialism*, 115–16; Richard Haass, *The Reluctant Sheriff: The United States After the Cold War* (New York: Council on Foreign Relations, 1997), 54, 93.
  46. Kurt M. Campbell and Ely Ratner, [“The China Reckoning: How Beijing Defied American Expectations,”](#) *Foreign Affairs* 97, no. 2



(2018); Nick Turse, "[Does the Pentagon Really Have 1,180 Foreign Bases](#)," *Guernica*, January 9, 2011; "[US General Warns China Is Actively Seeking to Set Up an Atlantic Naval Base](#)," *The Hill*, May 7, 2021; John Reed, "Surrounded: How the U.S. Is Encircling China with Military Bases," *Foreign Policy*, August 20, 2013; Economy, *The Third Revolution*, 213.

۴۷. یکنبری اخیراً استدلال کرد که ایده‌ی بدیع به اصطلاح مداخلات بشردوستانه متکی بر نظام وستفالی حق حاکمیت دولت‌ها بوده است. اما نتیجه‌ی این مداخلات با تصور شایع درباره‌ی آن مغایر است، سیاستی که از دهه‌ی ۱۹۹۰ به جنگ دائمی تحت‌الحمایه‌ی ایالات متحده منجر شد، در حقیقت تغییری بنیادین در نظم بین‌المللی را پایه‌گذاری کرد که مداخلات بشر دوستانه با نظم بین‌المللی بر مبنای قوانین مفهومی همسان شد. این استدلال شاید به خاطر مغایرت رویکردها در مفهوم بین‌الملل‌گرایی لیبرال یکنبری است، او در آخرین اثر خود، تا حد زیادی گزاره‌ی نظم بر مبنای قوانین را که خود در ترفیع آن تلاش بسیار به خرج داد را از رونق افتاده می‌داند، و این‌که اکنون با نظام تحمیلی مداخله‌جویانه-لیبرال هژمون توسط ایالات متحده و هم‌پیمانانش همراهی می‌کند.

Ikenberry, *A World Safe for Democracy*, 298.

48. Ikenberry, *A World Safe for Democracy*, 245, 253, 276.

49. Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 10 (New York: International Publishers, 1975), 266–67, 672–73. Compare Samir Amin, "[China 2013](#)," *Monthly Review* 64, no. 10 (March 2013): 25.

در مورد انقلاب تایپینگ، نگاه کنید به:

John Newsinger, "[The Taiping Peasant Revolt](#)," *Monthly Review* 52, no. 5 (October 2000): 29–37.

۵۰. احتمالاً مارکس برجسته‌ترین منتقد اروپایی دومین جنگ تریاک بود. نگاه کنید به:

Karl Marx and Frederick Engels, *On Colonialism* (New York: International Publishers, 1972), 112–25, 212–25, 231–49; Samir Amin, "Forerunners of the Contemporary World: The Paris Commune (1871) and the Taiping Revolution (1851–1864)," *International Critical Thought* 3, no. 2 (2013): 159–64.

51. Amin, "China 2013," 25–26.

52. Mao Zedong, "[The Chinese People Have Stood Up!](#)" (opening address, First Plenary Session of the Chinese People's Political Consultive Conference, Beijing, September 21, 1949), available at china.usc.edu.

53. Xi, *The Governance of China*, vol. 1, 37; Xi Jinping, *The Governance of China*, vol. 3, 14; Allison, *Destined for War*, 122.

54. Xi, *The Governance of China*, vol. 1, 6–22; Xi, *The Governance of China*, vol. 2, 269.

55. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 6, 20, 25, 417–24.
56. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 20; Kenneth Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe and the Making of the Modern World Economy* (Princeton: Princeton University Press, 2000).
57. Vijay Prashad, "[The Internationalist Lenin: Self-Determination and Anti-Colonialism](#)," MR Online, August 10, 2020.
58. Xi, *The Governance of China*, vol. 2, 590.
59. Ikenberry, "The Rise of China and the Future of the West," 26; "[What Does It Mean to Eradicate Absolute Poverty?](#)," Qiao Collective, December 3, 2020; "[China's Economic Development in 40 Years](#)," *China Daily*, accessed June 4, 2021.
60. Amin, "China 2013," 14–28; Foster, "China 2020"; Wang Hui, *China's Twentieth Century* (London: Verso, 2016), 140; Xi, *The Governance of China*, vol. 2, 311–17, 352–58. Xi indicates in the foregoing pages his admiration for Robert Heilbroner's *Marxism: For and Against* (New York: W. W. Norton, 1980). See also Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 96–98.
61. Amin, "China 2013," 26; Paul M. Sweezy, "[Post-Revolutionary Society](#)," *Monthly Review* 32, no. 6 (November 1980).

برخی اوقات از نظام اقتصادی-سیاسی چین به‌عنوان «سرمايه‌داری دولتی» یاد می‌شود. اگر از باب مباحثه این پیش‌فرض را درست تلقی کنیم، [سمیر] امین این گزاره را کارآمد یافت اما تاحدی نام‌گذاری آن را، با تشخیص اینکه گرایش به ساده‌سازی بیش اندازه دارد، اغفال کننده می‌دانست. از منظر امین، سرمايه‌داری دولتی یک مرحله‌ی ضروری در پیشرفت سوسیالیسم برای کشورهای درحال توسعه بود. آنچه که اهمیت داشت سرشت منحصره‌فرد سرمايه‌داری دولتی بود، که در مورد چین بخشی از مسیر طولانی به سمت سوسیالیسم به نظر می‌رسید. در همین اواخر، نام‌گذاری «سرمايه‌داری دولتی» برای چین توسط شورای روابط خارجی پذیرفته شد. سایرین، همچون لوول دیتمر (Lowell Dittmer)، و دیگر متخصصان شرق آسیا در [ادانشگاه] برکلی، به واقعیت کنونی چین، خصوصاً در زمانه‌ی شی [جین‌پینگ]، «گونه‌ی چینی اقتباسی از سوسیالیسم دولتی، با خصوصیات سرمايه‌داری محدود شده (و به دقت تحت نظارت)» اطلاق می‌کنند. هیچ یک از این خصیصه‌یابی‌ها به طور کامل پیچیدگی آرایش اجتماعی چین، که رهبری چین از آن به عنوان جامعه‌ای در مرحله‌ی نخست از سوسیالیسم یاد می‌کند را به‌دست نمی‌دهند. نگاه کنید به:

Amin, "China 2013," 20; Robert D. Blackwill and Jennifer M. Harris, *War by Other Means* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2016), 36–37; Lowell Dittmer, "Transformation of the Chinese Political Economy in the New Era," in *China's Political Economy in the Xi Jinping Epoch*, ed. Lowell Dittmer (Singapore: World Scientific Publishing, 2021), 6–8.

62. John Bellamy Foster and Robert McChesney, [The Endless Crisis](#) (New York: Monthly Review Press, 2012), 155–83; Intan Suwandi, [Value Chains](#) (New York: Monthly Review Press, 2019), 42–67.
63. Peter A. Petri, “Technological Rivalry,” in *China 2049*, ed. David Dollar, Yiping Huang, and Yang Yao (Washington DC: Brookings Institution, 2020), 278–301; Amin, “China 2013,” 24, 27.
64. Klaus Schwab, *Shaping the Fourth Industrial Revolution* (New York: Currency, 2018); “Comparing United States and China by Economy,” *Statistical Times*, May 15, 2021; “How It Happened”; Xi, *The Governance of China*, 523.
65. Thomas Friedman, *The Lexus and the Olive Tree* (New York: Anchor, 2000), 101–11.

از نظرگاه چین، قلمرو تاریخی آن نه تنها هنگ کنگ، ماکائو، و تایوان را در بر می‌گیرد، بلکه جزایر دریای جنوبی چین را نیز شامل می‌شود که مدت زمان مدیدی مالکیت چین بر آن‌ها شناسایی شده است. نگاه کنید به:

- “[Historical Support for China’s South China Sea Territorial Stance](#),” *Maritime Executive*, August 10, 2019.
66. David Sacks, “Countries in China’s Belt and Road Initiative,” Council on Foreign Relations, May 24, 2021; Xi, *The Governance of China*, vol. 1, 315–24; Xi, *The Governance of China*, vol. 2, 544–49.
67. “How It Happened.”
68. “Reported Cases and Deaths by Country or Territory,” COVID-19 Coronavirus Pandemic, Worldometer, accessed June 1, 2021.
69. Xi, *The Governance of China*, vol. 2, 594.
70. Wang Hui, “Revolutionary Personality and the Philosophy of Victory: Commemorating Lenin’s 150th Birthday,” Reading the China Dream (blog), April 21, 2020.
71. “[Why China’s Vaccine Internationalism Matters](#),” Qiao Collective, April 8, 2021 [updated June 2021]; “EU Vaccine Exports Outstrip Number of Shots Given to Its Own People,” *Bloomberg*, April 14, 2021; “EU Vaccines: Millions Exported to Rich Countries, Less to Poor Countries,” *Brussels Times*, May 8, 2021.
72. “US Secretary of State Antony Blinken Talks to FT Editor Roula Khalaf,” *Financial Times*, May 4, 2021; “[State of the Order: Assessing February 2021](#),” Atlantic Council, March 16, 2021.
73. “China Close to Producing 5 Billion COVID-19 Vaccine Doses Per Year,” CGTN, April 21, 2021.
74. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 12.

75. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 12.  
 76. Economy, *The Third Revolution*, 10–12.  
 77. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 20.

ترجمه‌ی این متن از آخرین ترجمه‌ی رسمی سخنرانی شی تاسی جسته، که در آن به جای گزاره‌ی چالش اصلی از گزاره‌ی تضاد اصلی استفاده شد. نگاه کنید به:

Xi, “Secure a Decisive Victory in Building a Moderately Prosperous Society in All Respects and Strive for the Great Success of Socialism with Chinese Characteristics for a New Era,” *Xinhua*, October 18, 2017, 16.

78. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 20; “What We Know About China’s ‘Dual Circulation’ Economic Strategy,” *Reuters*, September 15, 2020.  
 79. Xi, *The Governance of China*, vol. 3, 13, 79.

در سال‌های اخیر، این اتهام متناوباً توسط رسانه و نخبگان قدرت‌های غربی وارد شد که چین وام‌های یغماگری را در افریقا و دیگر کشورهای در حال توسعه، به منظور تصاحب دارایی‌های این کشورها برقرار ساخته است. مع‌هذا، مطالعه‌ای در دانشگاه جانز هاپکینز خلاف این مدعا را نشان داد، این مطالعه گویای آن است که چین نسبت به دول و مؤسسات مالی غربی در رابطه با اعطای وام و شروط مالی در تعاملات با کشورهای در حال توسعه به مراتب رفتار تسامح‌آمیزتری دارد. نگاه کنید به:

Kevin Acker, Deborah Brautigam, and Yufan Huang, “[Debt Relief with Chinese Characteristics](#)” (working paper no. 39, China Africa Research Initiative, Johns Hopkins School of Advanced International Studies, June 2020).

80. “How It Happened.”  
 81. Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man* (New York: Free Press, 1992).  
 82. Campbell and Ratner, “The China Reckoning”; Orville Schell, “Crackdown in China: Worse and Worse,” *New York Times Magazine*, April 21, 2016.  
 83. Allison, *Destined for War*, vii.  
 84. Immanuel Wallerstein, *The Politics of the World-Economy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984), 37–46.  
 85. Rick Rozoff, “[NATO Headquarters: Foreign Ministers of One Billion People Throw Down Gauntlet to China, Russia](#),” *Anti-Bellum*, March 24, 2021; Rozoff, “International Law vs. Rules-Based International Order”; Haass, *The Reluctant Sheriff*, 54, 93; Clinton quoted in Danny Haiphong, “Off the Rails: New Report by Corporate-Funded Think-Tank Reveals How Profit-Driven

Motives Drive New Cold War Against China,” *Covert Action Magazine*, June 5, 2021.

86. Jeremy Kuzmarov, “[What’s Behind the Biden Administration’s New \\$100 Billion Nuclear Missile System?](#),” *Covert Action*, March 9, 2021; “Defense Primer: Ground Based Strategic Deterrent (GBSD) Capabilities,” Congressional Research Service, November 10, 2020.
87. Karl Marx and Frederick Engels, *Ireland and the Irish Question* (Moscow: Progress Publishers, 1971), 142; Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 25, 153.